

تاریخ گمشده نوّلی

جستاری درباره منبعی شیعی از سده سوم هجری

مورد استفاده طبری و ابوالفرج اصفهانی^۱

سیاستین گونتر^۲ ترجمه حمید باقری^۳

اشاره

با آن مواجهیم، این است که بسیاری از اسناد مکتوب اصلی درباره تاریخ شیعه از دوران پیش از طبری باقی نمانده است. هر چند آثار مکتوب - بر پایروس و بعدها کاغذ - نسبتاً فراوان بوده است، اما ظاهراً عالمان مسلمان در دوره های میانه، خود را بر استنساخ و نگهداری این مجموعه ها و رساله های اولیه محدود ساخته اند. ظاهراً به محض فراهم آمدن این اسناد در مجموعه های بزرگ تر، تألیفاتی مرتب تر و در برخی سبک ها با سهولت بیشتر در دسترسی [به مطالب آنها] که در سده سوم تا پنجم هجری پدیدار شدند، دانشمندان مسلمان، دیگر [حفظ] آنها را غیر ضروری می انگاشتند.^۵

تاریخ طبری نمونه ای شگرف از این گونه جدید نوشته های مهم و مشهور است؛ از این رو شگفت آور نیست که تاریخ او مرجعی استاندارد و نقطه آغازی برای نسل های بعدی مورخان مسلمان در دوره های میانه گردید. چنانچه کلود کاهن گفته است، برای عالمان امروزی «پر واضح است که طبری زمینه تمام تحقیقات را برای سه قرن که توسط او مرور گردید، فراهم آورد». بدیهی است این دیدگاه، «حقیقت نیازمندی تاریخ طبری به تکمله ای برگرفته از تألیفاتی مستقل از آن» را منتفی نمی سازد.^۶

طبری و معاصر جوان ترش ابوالفرج

با ذکر این مقدمات، دلیل محکمی برای این فرض وجود دارد که ابوالفرج اصفهانی - شاگرد و معاصر اندکی جوان تر از طبری - به هنگام تألیف کتاب مشهور خود، یعنی کتاب مقاتل الطالبیین به شدت به تاریخ طبری تکیه کرده است.^۷ ابوالفرج، این دایرة المعارف بی نظیر در شرح حال تاریخی شیعیان سه قرن

شمار بسیاری از تألیفات عالمان مسلمان از سده سوم تا قرن پنجم هجری، دلیل روشنی از دانش اجتماعی است که تمدن اسلامی را در اعصار کلاسیک مشخص می نماید. در آن زمان، چنانچه امروزه نیز چنین است، گاه گزیده های عربی مفصل با اطلاعات فراوان و ساختار مغلق و پیچیده خود و گهگاه ماهیت مبهم اصطلاحات آن عصر و تاریخ گرایی مطالبی که در خود جای داده اند، موجب گمراهی خوانندگان خود می شوند؛ از این رو تحقیق درباره منابع به کار رفته عالمان مسلمان در تألیف این گزیده ها کلید فهم جامعه اسلامی و فرهنگ علمی در دوره های میانه است. این مقاله تنها در پی ردیابی نمونه ای از این منابع کهن، یعنی مجموعه اخبار تاریخی علی بن محمد نوّلی، عالم شیعی اماسی از سده سوم هجری است. بخش ها و گزیده هایی از مجموعه وی تنها در نقل قول های موجود در برخی تألیفات مهم بعدی به ویژه آثار عالمان مشهور مسلمان، یعنی طبری و ابوالفرج اصفهانی باقی مانده است. این نقل قول ها و مفاد فعالیت های علمی نوّلی، کانون تحقیق نقد منبعی ماست که این نوشتار در صدد تبیین برخی اجزای دخیل در تاریخ نگاری اسلامی در دوره های میانه است.

مقدمه

کتاب تاریخ الرسل والملوک نگاشته مورخ و مفسر قرآن کریم ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق در بغداد) منبعی مهم و اساسی برای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی است.^۴ این مطلب به طور کلی نه تنها درباره سه قرن آغازین اسلامی صحیح است، بلکه در مورد شکل گیری و رشد اولیه جریان های علوی و شیعی نیز صدق می کند؛ به هر حال از جمله موضوعاتی که در این باب

* باورقی های این مقاله به علت حجم زیاد به انتهای مقاله منتقل می شود.

نخست اسلامی را در سال ۳۱۳ ق زمانی که تنها ۲۸ سال داشت، به رشته تحریر درآورد. ظاهراً برخی شواهد، حاکی از ارتباطی نزدیک میان کتاب مقاتل و تاریخ طبری است.

۱. اشتراک موضوعی: مطابقت آشکاری میان محتویات کتاب مقاتل ابوالفرج و برخی بخش های تاریخ طبری وجود دارد: در حالی که کتاب مقاتل بر وقایع و اشخاص در تاریخ اولیه اسلامی که به طور ویژه و نه منحصرأ برای شیعه مهم هستند، تمرکز یافته است،^۸ تاریخ طبری - هر چند در حجمی بزرگ تر و با گستردگی بیشتر در دامنه و ساختار - باوری مشابه درباره وقایع و مطالب شامل خاندان وسیع تر پیامبر و طرفداران سیاسی - مذهبی آنها ارائه می نماید.

۲. آموزشی - تحصیلی: نکته ای که باید بدان توجه داشت، این است که ابوالفرج تنها آشنایی شخصی با طبری نداشته، بلکه یکی از شاگردان مستقیم وی بوده است؛ موضوعی که ابوالفرج به صراحت آن را در کتاب مقاتل تأیید کرده است. ابوالفرج احتمالاً از برخی جهات اندکی پس از سال ۲۹۹ م در مجالس و درس های طبری شرکت جسته است.^۹

۳. ترتیب تاریخی: شاهدهی وجود دارد که طبری تاریخ خود را در حدود ۳۰۲ ق به اتمام رسانده است.^{۱۰} در مقابل، ابوالفرج در مقدمه کتاب مقاتل، تاریخ جمادی الاولی سال ۳۱۳ ق را به عنوان زمان تألیف کتاب ذکر کرده است؛^{۱۱} به دیگر سخن، تاریخ طبری پیش از آنکه تذکره شهدای شیعه ابوالفرج به صورت چک نویسی بوده باشد، تکمیل شده است؛ از این رو می بایست با یک یا چند طریق، در دسترس ابوالفرج بوده باشد.

۴. تاریخی: بررسی نقد منبعی نشان می دهد طبری منبع اطلاعاتی مهمی برای اثر مهم ابوالفرج، یعنی کتاب الأغانی بوده است؛^{۱۲} از این رو، دلیل خوبی برای این فرض است که تاریخ طبری نیز منبعی برای کتاب مقاتل بوده است.

ملاحظه این گونه نقل قول ها، تأیید و تقویت بیشتری را به وسیله شواهد صریح متنی برآمده از شیوه های عملی ابوالفرج به همراه دارد. ابوالفرج همچون طبری، بدون وجود هیچ گونه تناقضی، از اسناد یا زنجیره روایان برای معتبر ساختن اجزای اختصاصی اطلاعات بهره برده است؛ برای مثال ابوالفرج در آغاز کتاب مقاتل (در بخش مربوط به قتل جعفر بن ابی طالب) می نویسد:

۱. [مطلب زیر را] بر محمد بن جریر طبری از کتاب المغازی [پیامبر] محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ ق) قرائت کردم، که وی آن را تأیید نمود:
[به او] گفتم: محمد بن حمید رازی (م ۲۴۸ ق)^{۱۳} [آن را]

از شما نقل کرد و گفت: سلمة [آن را] به نقل از محمد بن اسحاق بر ما حدیث کرد.

۲. او (یعنی ابوالفرج) همچنین بیان می کند:

هنگامی که آن مطلب (مطلب موجود در بخش زیر) بر احمد بن محمد بن جعد و شاء (م ۳۰۱ ق) خوانده شد، من خود حاضر بودم. گفته شد: اسحاق مسیبی (م ۲۳۶ ق) حدیث کرد بر تو آنچه را که محمد بن فلیح (م ۱۹۷ ق) ۱۴ به نقل از موسی بن عقبه (م ۱۴۱ ق)^{۱۵} و او نیز به نقل از ابن شهاب زهري (م ۱۲۴ ق)^{۱۶} به او گفت، [و آن حدیث اینک، چندین] گزارش مربوط به خبیر جعفر بن ابی طالب^{۱۷} و بازگشت او از حبشه به همراه کسانی که به آن سرزمین مهاجرت کردند، و نیز آنکه [چگونه او] به سوی پیامبر، صلی الله علیه و آله بازگشت.

مضمون برخی از این گزارش ها داخل برخی دیگر شده [و متفاوت از یکدیگر] است.^{۱۸} من به مقصود و معنای آنها در روایتی که [بعدها] در جای [مناسب خود] نقل خواهد شد، اشاره کرده ام (مقاتل، ص ۱۰-۱۱).

اقرار خود ابوالفرج به قرائت متنی بر طبری که نزد او درس خوانده است، به همراه بررسی هایی که در بالا ارائه گردید، در این مطلب که ابوالفرج در نگارش کتاب مقاتل بسیار بر اثر طبری تکیه کرده است، اندکی تردید ایجاد می نماید. به هر حال چنان که در جای دیگر اثبات کرده ایم،^{۱۹} ارائه تصویری جامع تر از منابع ابوالفرج برای نگارش مقاتل تا حدودی سخت و پیچیده است؛ در حقیقت به هنگامه ادامه بررسی وابستگی فرض شده ابوالفرج به طبری در تمام متن مقاتل، تصویر کاملاً متفاوتی پدید می آید. این مطلب درست چند صفحه پس از نخستین ارجاع صریح ابوالفرج به طبری روشن می گردد. در بخشی که به علی بن ابی طالب - پسر عمو و داماد پیامبر و نیز خلیفه چهارم مسلمانان - اختصاص یافته است، ابوالفرج خوانندگان خود را آگاه می سازد که او در اینجا به منابع گونه گون و قابل توجهی استناد کرده است. ابوالفرج در این باره می گوید:

۱. آن (اخبار قتل علی بن ابی طالب) را احمد بن عیسی عجلی عطار^{۲۰} [توسط چندین راوی] بر من حدیث کرد... از ابو مخنف (م ۱۵۷ ق)^{۲۱} که او به مأخذ سلیمان بن

افزون بر این، بررسی بیشتر کتاب مقاتل آشکار می‌سازد ابوالفرج در این کتاب تنها پنج مرتبه صراحتاً به نام استاد خود طبری اشاره کرده است که تمام این ارجاعات در صفحات نخستین این اثر است. از آنجا که ابوالفرج معمولاً به دقت به منابع خود اشاره می‌کند، این تعداد اندک ارجاعات مستقیم به عالمان بزرگی همچون طبری قدری مایه شگفتی است (فراموش نکنیم که طبری در طول حیات خود نیز از شهرت فراوانی برخوردار بوده است). بدون تردید، امکان استفاده بیشتر ابوالفرج از اثر طبری - بدون اعتراف صریح بدان - را نمی‌توان انکار کرد؛ هر چند این مطلب در اینجا چیزی فراتر از یک احتمال و گمان نیست.^{۲۷}

موضوع مهم دیگر برای پیگیری، پرسش این است که آیا ابوالفرج و طبری هر دو مستقل از یکدیگر به منابع مشابه متقدم دسترسی داشته‌اند؟ اگر بررسی این موضوع تحقق یابد، می‌توان دریافت که این «منابع مشترک» کدام بوده است و طرق اختلافی طبری و ابوالفرج برای به دست آوردن این منابع چه بوده است.

یکی از راه‌های تبیین و تنویر این مسائل، بررسی نویسنده و مؤلفی متقدم از تاریخ اسلامی است که اولاً نام وی فراوان در اسناد هر دو اثر طبری و ابوالفرج تکرار شده و ثانیاً مطالب وی در این آثار به صورت نقل قول‌های طولانی آمده است که ظاهراً از بخشی از اثر او استنساخ شده است. من علی بن محمد نوفلی - که از این پس با عنوان نوفلی به او اشاره خواهد شد - را به عنوان عالم مسلمان متقدم شناسایی کردم که این موارد و چندین موضوع اضافی دیگر را برآورده می‌سازد. این یافته، بررسی فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه وی و مطالب نقل شده توسط او را برای پیگیری منابع مشترک مورد استفاده طبری و ابوالفرج توجیه می‌نماید. به طور قطع، تمرکز این تحقیق بر این دو عالم و نقل قول‌های مرتبط در آثارشان است؛ بنابراین احیا و بازسازی تمام اثر یا «تاریخ گمشده» نوفلی از منابع مختلف اهل سنت و شیعه موجود (خواه نسخه‌های چاپ شده، خواه نسخه‌های الکترونیکی) هدف نیست. بدینسان، تصمیم بر انجام چنین بررسی موردی متکی بر ملاحظات زیر است:

۱. طبری و ابوالفرج هر دو در چکیده خود درباره تاریخ اسلامی اشاره کرده‌اند که اولاً آنها از مقدار قابل توجهی از اخبار و اطلاعات نوفلی بهره‌جسته‌اند - که این موارد برای تحقیق حاضر قابل احصا است - و ثانیاً این عبارات را از منابع مکتوب استنساخ کرده‌اند؛ افزون بر این، نکته سوم آنکه ابوالفرج به صراحت به کتاب نوفلی اشاره دارد.

ابی راشد استناد کرد ... ۲۲.

۲. همچنین محمد بن حسین اشنانی^{۲۳} (م ۳۱۵ ق) به من درباره آن اخبار با استناد به [چندین منبع قدیمی تر] گفت ...

۳. [همچنین] احمد بن محمد بن دلان خِشی^{۲۴} (م حدود ۳۰۰ ق)، احمد بن جَعَد و شَاء^{۲۵} (م ۳۰۱ ق)، محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) و گروهی دیگر از عالمان، بخشی از آن اخبار را بر ایمان بازگو کردند. آنها گفتند: ابوهاشم رفاعی^{۲۶} (م ۲۴۸ ق) [از چندین راوی قدیمی تر] خبری را که قتل علی بن ابی طالب در آن اشاره شده، بر ایمان نقل کرد؛ بنابراین من برخی اطلاعات برگرفته از این خبر را در مواضع مناسب خود از سیاق احادیث آورده‌ام. به هر حال، بیشتر الفاظ در این باره از ابومخنف است؛ جز آنچه که میان آنها اختلاف واقع شده است که من آنها را نشان داده [و تبیین خواهم کرد] (مقاتل، ص ۲۹۲۸).

ابوالفرج در اینجا صراحتاً به مقایسه و استفاده از مطالبی اشاره دارد که آنها را از بیش از پنج عالم دریافت کرده است که دو نفر نخستین آنها، نماینده محافل و مجالس آموزشی بزرگی در کوفه بوده‌اند و مابقی ایشان دانش اهل بغداد را نمایان می‌سازند؛ همچنین اطلاع یافتیم طبری یکی از سه استاد ابوالفرج است که به راوی مشهور مقدم تر، یعنی ابوهاشم رفاعی عالم بغدادی که خبری درباره شهادت علی بن ابی طالب برایشان نقل کرده، استناد کرده‌اند. در پایان ابوالفرج بیان می‌دارد که ترکیب تصویر وقایع مورد بحث توسط خود او، مبتنی بر گزارشی از ابومخنف است. او این خبر و خیم را از عجلی، راوی ای که ابوالفرج در رأس فهرست منابع خود جای داده، دریافت کرده است. طبری تنها یکی از چند عالمی است که ابوالفرج برای این اخبار ارائه شده در این نقل قول خاص با ایشان همفکری و مشورت کرده است؛ به عبارت دیگر، طبری نه تنها منبع انحصاری ابوالفرج نبوده، بلکه حتی منبع اصلی او در اخبار مربوط به دو واقعه مهم تاریخ صدر اسلام، یعنی شهادت جعفر بن ابی طالب و علی بن ابی طالب نیز نبوده است.

نوفلی در فهرست ابن ندیم (م ۳۷۷ ق) یا دیگر آثار فهرستی مربوط به سده‌های میانه نیامده است؛ با این حال، تُوخی ادیب (م ۳۸۴ ق)، عالم معاصر نوفلی از شهر بصره و اندکی جوان‌تر از خود او، نام کامل نوفلی را «ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالملک بن حارث بن نُوفَل» یاد کرده است.^{۲۹} این نسب‌نامه نشان می‌دهد که نوفلی یکی از اعضای خاندان اشرافی است که به طایفه نوفل بن عبدمناف تعلق داشته است. این اطلاعات صراحتاً در نوشته ابوالفرج در کتاب الأغانی تأیید شده است.^{۳۰}

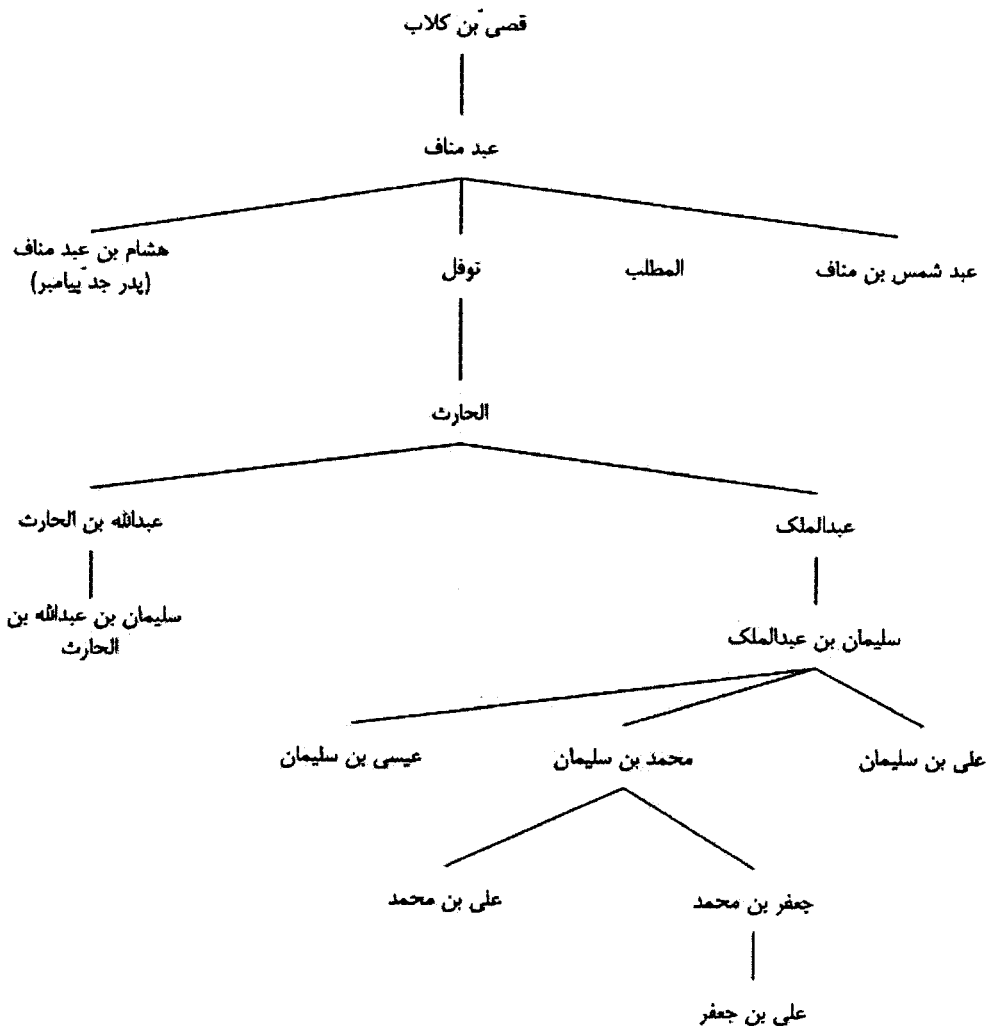
بنو نوفل طایفه‌ای از قبیله مکی قریش بودند.^{۳۱} گفته شده است که نیای آنها، یعنی نوفل، برادر هاشم بن عبدمناف، پدر جد پیامبر بوده است.^{۳۲} ظاهراً شماری از اعضای خاندان نوفلی - به ویژه پدر او، محمد بن سلیمان و عمویش عیسی بن سلیمان - اهمیت ویژه‌ای در مقام راویان اخبار تاریخی در اواخر سده دوم و اوایل قرن سوم هجری یافته‌اند.^{۳۳}

۲. ظاهراً نوفلی در آغاز و طی نیمه نخست سده سوم هجری، عالم و مورّخی فعال بوده است؛ یعنی درست زمانی که جامعه اسلامی توسعه اجتماعی و فرهنگی بسیار پویا و نیز افزایش آشفستگی سیاسی و شورش‌های فرقه‌ای را تجربه می‌کرد. در نتیجه، این پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی بر طرز نگرش عالمان مسلمان به تاریخ اسلامی و چگونگی نگارش درباره آن تأثیر گذارد.^{۲۸}

سرانجام - قطع نظر از علاقه خاص نوفلی در تاریخ شیعه - این حقیقت که آگاهی‌های اندکی از زندگانی و تحصیلات وی دانسته است، چالش و انگیزه بیشتری را برای تلاش نقد منبعی ما به وجود می‌آورد.

نوفلی، مورّخ و مؤلفی مشهور؟

چه اطلاعاتی درباره نوفلی وجود دارد؟ تقریباً اطلاعاتی درباره شرح حال ابوالحسن علی بن محمد نوفلی موجود نیست. نام



فؤاد سزگین در کتاب تاریخ التراث العربی خود آورده است که نوفلی از معاصران هشام بن محمد بن کلبی^{۴۲} (م ۲۰۴ ق- ۲۰۶ ق) بوده است. سخن سزگین را برخی محققان معاصر همچون پُرورزُف در کتاب گرانقدر خود تاریخچه تاریخ نگاری شیعی و به تازگی توسط دُنر در کتاب خود، روایاتی از منابع اسلامی نیز تکرار کرده اند.^{۴۳} به هر حال تاریخ [اعلام شده از سوی] سزگین درست به نظر نمی رسد. این تاریخ که ظاهراً علی بن محمد نوفلی و ابن کلبی را متعلق به یک نسل و طبقه می داند، تا حدی گمراه کننده است؛ به دیگر سخن، نکته ای که می توان [از سخن سزگین] دریافت، آن است که علی بن محمد نوفلی بیشتر به سده دوم هجری تعلق دارد تا قرن سوم؛ اما این دیدگاه، به چند دلیل قابل پذیرش نیست: از جمله این دلایل، گواه روشنی است که در کتاب مقاتل نقل شده است، مبنی بر آنکه نوفلی- به هنگام نقل گزارش هایی درباره قیام های طرفدار علی از سوی ابوالسرایا السری [بن منصور از طایفه بنوریة] در سال ۲۰۰ ق- از پدر خود به عنوان شاهد وقایع و یکی از منابع خبری یاد کرده است؛^{۴۴} بنابراین پدر نوفلی، محمد بن سلیمان، در زمان حیات ابن کلبی زنده بوده و به عنوان یک عالم فعالیت می کرده است. باتوجه به این سخن متفاوت، چنانچه سزگین پدر نوفلی، محمد بن سلیمان را از معاصران ابن کلبی معرفی می نمود، دقیق تر می بود.

چندین دلیل دیگر در تأیید این نظر که نوفلی در اواسط قرن سوم هجری- و نه اوایل آن- از دنیا رفته است، اشاره خواهد شد. دلیل نخست آنکه تنوخی در کتاب الفرج بعد الشدة به ابوالحسن نوفلی با این عبارت اشاره دارد که «بر من راجع به دستور معین ارائه شده از المعتصم (م ۲۷۷ ق) خلیفه عباسی حدیث شد».^{۴۵} دلیل دیگر آنکه چنان که رابرت گلیو گفته است،^{۴۶} بر اساس گزارشی، نوفلی به نقل و شرح عبارتی فقهی از [امام] علی [بن محمد] هادی [علیه السلام] (شهادت ۲۵۴ ق)، امام دهم شیعیان امامی، پرداخته است؛ به عبارت دیگر نوفلی در دوران حکومت معتصم خلیفه عباسی (حکومت از ۲۶۸-۲۷۷ ق) و امامت امام هادی [علیه السلام] (شهادت ۲۵۴ ق) زنده بوده و با عنوان یک عالم فعالیت می کرده است.^{۴۷} مهم تر آنکه مؤید این دیدگاه، دو عبارت صریح در کتاب آمالی محدث و متکلم بر کار شیعی ابوجعفر طوسی (م ۴۶۰ ق) است، مبنی بر اینکه نوفلی در سال های ۲۴۵-۲۵۰ ق زنده بوده و به عنوان یک عالم فعالیت می کرده است.^{۴۸} با این حال،

گذشته از این، با اطمینان کامل می توان اظهار داشت علی بن محمد نوفلی در عراق، احتمالاً شهر بصره زندگی می کرد (چنان که پدر او نیز در همین شهر می زیست؛ چرا که خانواده آنها خانه ای در محله قریش داشت)^{۴۹} و شیعه امامی مذهب بود؛ به علاوه، مضمون اخباری که نوفلی از پدر خود، محمد بن سلیمان نقل کرده است، به این مطلب اشاره دارد که محمد بن سلیمان آگاهی مفصلی از امور تجاری در دربار دولت عباسیان داشته است؛ افزون بر این، محمد بن سلیمان حق ویژه دیدارهای مکرر با خلفای وقت عباسی، یعنی منصور و مهدی و حضور در برخی جلسات مظالم (یعنی «دادگاه عالی» که مستقیماً تحت قضاوت خود خلیفه بودند) را داشته است.^{۳۵} اینها نشان می دهند پدر نوفلی موقعیت خاص و والایی در اداره امور دربار حکومت عباسیان داشته است.^{۳۶}

نوفلی در مقام مورخ مؤلف، خود در دوره های میانه شهرت فراوانی داشته است؛ برای مثال مسعودی (م ۳۴۵ ق) مورخ و جغرافی دان بغدادی، در اثر خود مروج الذهب و معادن الجواهر آشکار ساخته است که نوفلی به سبب داشتن «آثار تألیفی در تاریخ و گزارش های تاریخی (ألف ... کتبا فی التاریخ والأخبار) و نگارش کتابی «در اخبار تاریخی (فی الأخبار) یکی از عالمان برجسته متقدم بوده است».^{۳۷} چنان که در ادامه بحث خواهد شد، عبارات طولانی نقل شده از نوفلی در تاریخ طبری و کتاب مقاتل ابوالفرج و بیشتر مجلدات کتاب الأغانی همو یافت می شود.^{۳۸} از دیگر منابع دوره های میانه که از نوفلی یاد کرده اند، می توان الموشح فی مآخذ العلماء علی الشعراء مرزوبانی^{۳۹} (م ۳۸۴ ق) عالم بغدادی و کتاب المصایب ابوالعباس حسنی طالبی^{۴۰} (م ۳۵۲ ق)، عالمی زیدی مذهب از دیلم در نزدیکی دریای خزر و چنانچه قبلاً گفته شد، آثار مهم مورخان اندلسی همچون ابو عبید بکری (م ۴۸۷ ق) و دو قرن بعدتر ابن ابار (م ۶۵۸ ق) و به ویژه ابن عذاری مَرَاکِشی^{۴۱} (محدود ۶۹۵ ق) را نام برد.

از کتب استاد خویش نیز شناخته می‌شد. ۵۲

۴. عیسی بن حسین وراق، زنده در آغاز سده چهارم هجری. او شاگرد زبیر بن بکار قرشی (م ۲۵۶ ق)، نسب شناس برجسته عرب و مورخ و مؤلف چندین اثر اخبار، بود. ۵۳
این چهار شاگرد نوفلی، خود بر پایه شایستگی خویش عالم شدند و مجلس تدریس تشکیل دادند. بعدها ابوالفرج یکی از شاگردان ایشان گشت و اطلاعاتی از ایشان دریافت کرد که در تألیف کتاب مقاتل و الأغانی از آنها بهره جست.

به مجرد بررسی دقیق تر این اطلاعات و اخبار، این حقیقت برجسته می‌شود که براساس کتاب الأغانی، این چهار عالم اوایل قرن چهارم هجری به طور مرتب به نام نوفلی به عنوان منبع اطلاعات و اخبار خویش در کنار دو مورخ و مؤلف مسلمان کاملاً برجسته میانه سده سوم هجری، یعنی عمر بن شبة و زبیر بن بکار اشاره دارند. این یافته آشکار می‌سازد که نوفلی - با اثر خود که رواج بسیاری در طول حیاتش و اندکی پس از آن داشته است - عالمی مشهورتر از آنچه امروزه انگاشته می‌شود، بوده است.

نقل قول‌هایی از نوفلی در کتاب مقاتل الطالبیین

در اینجا لازم است به کتاب مقاتل و مطالبی که ابوالفرج به نقل از نوفلی در این کتاب آورده، توجه شود. چنان که در کتاب الأغانی دیده می‌شود، نوفلی در این کتاب یکی از راویان قابل اعتماد و متقدم و پرتکرار ابوالفرج است که نزدیک به بیست مرتبه از او نقل قول شده است؛ ۵۴ همچنین [با بررسی اسناد این نقل قول‌ها] می‌توان دریافت که ابوالفرج از طریق سه تن از استادان خود، با مطالب نوفلی آشنا شده بود. ۵۵

۱. ابن عمار ثقفی که ابوالفرج به نام او در اتصال به نوفلی نزدیک به سیزده مرتبه اشاره دارد. ۵۶
۲. عیسی بن حسین وراق که ابوالفرج به نام او سه مرتبه اشاره دارد.

۳. محمد بن علی [بن حمزة] علوی (م ۲۸۷ ق)، مورخ و مؤلفی از شهر بغداد که او نیز به تألیف کتاب مقاتل الطالبیین مشهور است. این کتاب را برادرزاده محمد بن علی علوی [یعنی علی بن حسین بن علی بن حمزة علوی] به ابوالفرج داده بود. ۵۷
ابوالفرج در متن کتاب مقاتل الطالبیین تنها یک مرتبه به نام محمد بن علی علوی اشاره می‌کند. ۵۸
چنان که در کتاب الأغانی مشاهده می‌شود، ضوابط نقل،

چندین شاهد دیگر از اطلاعات مربوط به تاریخ وفات نوفلی که [در ادامه] در بحثمان از منابع مختلف مورد استفاده طبری و ابوالفرج در کنار مطالبی از نوفلی ارائه خواهد شد، وجود دارد.

نوفلی، شاگردانش و ابوالفرج

پروفسور مانفرد فلايشمهر در بررسی نقد منبعی کتاب الأغانی، تبیین بیشتری از زندگانی نوفلی و تحقیقات او ارائه کرده است. فلايشمهر راجع به اثر عالمانه نوفلی ادعا می‌کند احتمالاً ابوالفرج - همچون مسعودی - از کتاب الأخبار نوفلی - که در واقع در منابع دوره‌های میانه به آن بیش از همه با عنوان «کتاب فی الأخبار نوفلی» یا به طور خلاصه «کتابه» یاد می‌شده است - استفاده کرده است. ۴۹ با توجه به فعالیت‌های آموزشی نوفلی، به نظر می‌رسد در کتاب الأغانی پدر او محمد بن سلیمان مهم‌ترین معلم و پرتکرارترین منبع اطلاعات او بوده است (این دیدگاه با کتاب مقاتل و نیز تاریخ طبری قابل تأیید است).

بارها در کتاب الأغانی به عالمان زیر در زمره شاگردان نوفلی اشاره شده است که نخستین ایشان پراهمیت‌ترین آنهاست:

۱. ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار ثقفی (م حدود ۳۱۴ ق)، مشهور به الکاتب که ظاهراً اشاره‌ای به مقام او به عنوان منشی چند تن از وزرای خلافت عباسی است. ابن عمار شیعی و مؤلف برخی آثار اخبار شامل کتابی مفقود با عنوان کتاب مقاتل الطالبیین بوده است؛ از این گذشته ابن عمار شاگرد مورخ و مؤلف برجسته شیعی، عمر بن شبة نُمیری (م ۲۶۳ ق) بود که ابن عمار از کتاب وی بسیار در آثار خویش استفاده کرد. ۵۰

۲. احمد بن عبدالعزیز جوهری که در آغاز سده چهارم هجری می‌زیست. او نیز یکی از شاگردان عمر بن شبة است که از آثار ابن شبة فراوان استفاده کرد. ۵۱

۳. ابوعلی حبیب (بن اوس) بن نصر مَهَلَبی (م پس از ۳۰۷ ق) نیز یکی دیگر از شاگردان عمر بن شبة است که به بهره‌گیری

موضوعات اخبار نوفلی در کتاب مقاتل الطالبیین

تنها تعداد اندکی از اخبار نوفلی در کتاب مقاتل مربوط به عصر بنی امیه است. یکی از این اخبار مطلبی درباره مادری^{۶۹} است که آشکارا برای شهادت چهارتن از فرزندان خود سوگواری کرد. فرزندان او برادران ناتنی [امام حسین]، نوه پیامبر بوده، در حمایت از او در نبرد کربلا در سال ۶۱ ق در دوران خلافت یزید بن معاویه^{۷۰} (حکومت ۶۱-۶۴ ق) به شهادت رسیدند (مقاتل، ص ۸۵).

نمونه دیگری از این اخبار - که نوفلی آن را از طریق پدرش از عمویش عیسی روایت کرده - از گزارش اصلی درباره مرگ یحیی بن یزید، نوه بزرگ حسین بن علی بن ابی طالب که در دوران خلافت هشام بن عبدالملک (حکومت ۱۰۵-۱۲۴ ق) و ولید بن یزید بن عبدالملک (حکومت ۱۲۴-۱۲۵ ق) می زیست، منحرف شده است. این خبر اقدام برخی پارسایان شیعی را گزارش می دهد که با [پرداخت] هزینه هنگفتی^{۷۱} زنجیرهای آهنی به کار رفته برای دربند کشیدن یحیی بن یزید، به هنگام زندان بودن را خریدند. این شیعیان زنجیرها را از آهنگری که یحیی بن یزید را از آنها رها ساخت، خریداری کردند، و سپس همو قطعه جواهراتی از آن ساخت که آن شیعیان در انگشترهای خود به عنوان دعا و تعویذ قرار دادند. (مقاتل، ص ۱۵۵).

گذشته از این، در میان این اخبار، گزارشی درباره برخی زنداقه وجود دارد که جزء افراد وفادار عبداللّه بن معاویه، نوه بزرگ جعفر بن ابی طالب درآمده بودند که در دوران خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم، مقاتل، ص ۱۶۲) می زیست. پس از این گزارش، خبری از عیسی بن سلیمان عموی نوفلی درباره شخصیت عبداللّه بن معاویه نقل شده است. او عبداللّه بن معاویه را فردی بی رحم و قسی ترین مخلوقات خداوند (أقسى خلق الله قلباً) توصیف می نماید. او همچنین نقل می کند که یک مرتبه در خانه عبداللّه بن معاویه در شهر اصفهان با او در یک اتاق نشسته بود، آن گاه عبداللّه بن معاویه بر غلام جوانی بسیار خشنناک شد تا آنجا که دستور داد غلام را از پنجره اتاق به بیرون پرتاب کنند. زمانی که غلام دست خود را به نرده پنجره گرفت، عبداللّه فرمان داد تا دست او را قطع نمایند و غلام [فریادی برآورد و به پایین افتاد و] از دنیا رفت. با وجود بی رحمی فراوان گفته شده است که

تأیید می نمایند که ابوالفرج نقل قول های نوفلی را از اسناد و مدارک صحیح استنساخ کرده است؛ برای مثال، ابوالفرج بارها به برخی از این نقل قول های مستقیم از نوفلی با عبارت «قال» یا «ذکر» اشاره دارد؛^{۵۹} افزون بر این، نقل قول های کمی طولانی از نوفلی «روایة النوفلی» یا «حدیث النوفلی» خوانده شده است؛^{۶۰} همچنین ابوالفرج معمولاً موارد اختلاف نوفلی با سایرین - ظاهراً منابع مکتوب - را مشخص کرده است؛ گرچه همیشه موارد اختلافی را مشخص نمی سازد؛^{۶۱} به هر حال ابوالفرج برخلاف طبری، بیش از آنکه به نقل مستقیم اخبار منقول از نوفلی در گزارش خود از وقایع پردازد، به نقل به معنای آنها تمایل دارد.

متن اخبار نوفلی در کتاب مقاتل الطالبیین

[درباره کتاب مقاتل الطالبیین این پرسش وجود دارد که] منابع دیگری که ابوالفرج از آنها در کنار مجموعه اخبار نوفلی بهره برده، کدام است؟ براساس معرفی ای که خود ابوالفرج از «منابع قدیمی تر» ارائه داده است، [به نظر می رسد] او در کنار اثر نوفلی از منابع زیر نیز استفاده کرده است:

۱. چندین نسخه اصلاح شده (یا نسخه ها)^{۶۲} از آثار عمر بن شبة (م ۲۶۳ ق)؛^{۶۳}
 ۲. کتاب [من قتل من الطالبیین] احمد بن حارث خراز (م ۲۵۸ ق)، مورخ و عالمی درس خوانده در کوفه؛^{۶۴}
 ۳. کتاب مقاتل الطالبیین محمد بن علی علوی (م ۲۸۷ ق)، مولفی شیعی از بغداد^{۶۵} (بیشتر از او سخن گفته شد)؛
 ۴. اثر نامشخص علی بن ابراهیم علوی (م اوایل قرن چهارم هجری)، مورخ و مؤلف برجسته دیگر از شهر کوفه.^{۶۶}
- سه عالم اخیر، از شاگردان نصر بن مزاحم منقری^{۶۷} (م ۲۱۲ ق) و علی بن محمد مدائنی (م حدود ۲۳۵ ق)، هر دو از مؤرخان و مؤلفان مشهور و معاصر نوفلی هستند که از تألیفات این دو درباره علویان و تاریخ شیعه فراوان در کتاب های خود بهره برده اند.^{۶۸}

عبدالله بن معاویه فردی بذله گو و شاعر بوده است (مقاتل، ص ۱۶۳). نوفلی با استناد به طریق پدر و استادان پدر خود (عن ابیه و مشایخه) نقل می کند که عبدالله بن معاویه تلاش هایی برای جلب حمایت مردم کوفه برای قیام در برابر خلیفه اموی یزید (سوم) بن ولید (اول) بن عبدالملک (حکومت ۱۲۵ ق) صورت داد (مقاتل، ص ۱۶۳).

با این حال، بیشتر اخبار ارائه شده از طریق نوفلی در کتاب مقاتل، به وقایع شیعی در دوران حکومت عباسیان تازمان خلافت هارون الرشید (حکومت ۱۶۷-۱۹۰ ق) ارتباط دارد. در بیشتر موارد، ابوالفرج در «اسناد گروهی» اعتراف می کند که مطلب نوفلی در میان منابع مکتوب مختلفی - غالباً با اخبار متناقض - بوده است که وی از آنها در نگارش اثر خود با ترکیب و تلفیق روایات بهره برده است. ۷۲ در اینجا نمونه های دیگری برای توضیح بیشتر تفاوت مطالب و نیز آشکال نقل قول های ابوالفرج از نوفلی ذکر می شود.

برای مثال، نوفلی در بخش مربوط به ابراهیم بن عبدالله، نوه بزرگ [امام] حسن بن علی بن ابی طالب که در دوران خلافت منصور (حکومت ۱۲۶-۱۵۶ ق) درگذشت، از پدر خود داستان مفضل ضبّی (م حدود ۱۶۸ ق)، نحوی مکتب کوفه و عالم زیدی مذهب را نقل می کند. ۷۳ گفته شده است که مفضل از ابراهیم بن عبدالله درخواست کرد برخی کتب شعر عربی خود را برای مطالعه به او عاریه دهد، و پس از شهادت ابراهیم مدعی شد که برخی اشعار این کتاب را خود سروده است (مقاتل، ص ۳۳۸).

نوفلی در بخش مربوط به عیسی بن زید، نوه [امام] حسین بن علی بن ابی طالب، از پدر خود روایت می کند که عیسی بن زید و برادرش حسین به عنوان جنگ آوران بزرگ آشنا به فنون و مهارت های جنگیدن مشهور بودند و از این رو خلیفه ابو جعفر منصور به هنگام شنیدن خبر آنکه آنها تصمیم به نبرد علیه او دارند، اظهار شگفتی کرد (مقاتل، ص ۴۰۶). این خبر نیز نقل شده است که عیسی بن زید پیش از مرگ خود در دوران خلافت مهدی (حکومت ۱۵۶-۱۶۶ ق) برای مدتی [از دست خلیفه وقت] گریزان بود و مخفیانه زندگی می کرد. پس از مرگ عیسی بن زید، برخی پیروان او از دو پسر او مراقبت کرده، آن دو را از حکام و جاسوسان پنهان داشتند (مقاتل، ص ۴۱۹).

تصویر ابوالفرج از وقایع سال ۱۶۹ ق مربوط به واقعه فحّ،

منطقه ای نزدیک مکه، نیز مبتنی بر منابع مکتوب مختلفی است. ابوالفرج اظهار می دارد یکی از مدارکی که وی از آن بهره برده، مطلبی گردآمده توسط نوفلی (به احتمال بسیار از پدرش) را بیان می دارد و او خود آن مطلب را با سایر منابع برای تولید گزارش خویش درباره حسین بن علی بن حسن، معروف به صاحب فحّ درآمیخته است. ۷۴ گزارش ابوالفرج به ویژه دورنمایی از وضعیت شیعیان در مدینه ارائه می دهد که گفته شده است حاکم و والی آن سعی در کنترل سفرهای خاندان پیامبر، یعنی علویان داشت. ۷۵ بر اساس اخبار رسیده، والی حکومت با ایشان رفتاری تحقیرآمیز داشته، حتی برخی از آنها را مجازات می کرد، منابع غیر شیعی دلیل مجازات و تنبیه ایشان را چنین بازگو می کنند که سه تن از افراد این خاندان در حال مستی دیده شدند، اما ابوالفرج خود می گوید که این تهمتی بود که والی مدینه برای توجیه آزار خود منتشر ساخته بود. ۷۶ این وضعیت منجر به قیام و کشتار نزدیک به هزار تن از علویان و طرفداران متعصب آنها در فحّ شد. ۷۷ (مقاتل، ص ۴۴۲). این وقایع در دوران خلافت موسی الهادی (حکومت ۱۶۶-۱۶۷ ق) روی داد که به دلیل ایجاد شکاف میان عباسیان و علویان از طریق قتل عام فحّ شهرت یافت. ۷۸

پس از این، ابوالفرج خبر نوفلی درباره یحیی بن عبدالله، نوه بزرگ [امام] حسن بن علی بن ابی طالب را نقل کرده است که از مرگ در واقعه فحّ گریخت و آهنگ منطقه دیلم نمود. خلیفه جدید، هارون الرشید (حکومت ۱۶۷-۱۹۰ ق) به گروهی از سربازان خود دستور تعقیب او را داد (مقاتل، ص ۴۶۵). برخلاف سایر منابع، نوفلی ادعا می کند یحیی بن عبدالله بر اثر گرسنگی در زندان جان نساخت، بلکه به دستور خلیفه هارون الرشید او را خفه یا مسموم نمودند (مقاتل، ص ۴۸۲). گزارش نوفلی از ادریس بن عبدالله (ادریس اول)، نوه بزرگ [امام] حسن بن علی بن ابی طالب و بنیانگذار خاندان ادریسی در مغرب نیز چنان که ابوالفرج تصریح کرده، با سایر منابع متفاوت

احمد بن عیسی به خلیفه هارون الرشید رساندند. او نیز بعدها دستور داد احمد بن عیسی و چند تن از اعضای این خاندان را دستگیر کرده، از حجاز به بغداد آورند. سپس چنان که نوفلی گزارش می دهد، احمد بن عیسی و خانواده او به نگهبانان نوشیدنی [خواب آوری] دادند که موجب خواب آنها شد و خود توانستند از آنجا بگریزند. ابوالفرج این خبر را با این سخن به پایان می رساند که [از آن پس] احمد بن عیسی به اجبار به مدت طولانی مخفی از عباسیان به زندگی ادامه داد و سرانجام در دوران خلافت متوکل (حکومت ۲۳۲-۲۴۶ ق) به طور طبیعی از دنیا رفت (مقاتل، ص ۶۲۰).

نظر ابوالفرج درباره آرای مذهبی - سیاسی نوفلی

قابل توجه است که ابوالفرج در اواخر کتاب مقاتل توضیح «نقد منبعی» صریحی درباره نوفلی ارائه کرده است. ابوالفرج که خود شیعه زیدی مذهب است،^{۷۹} عقیده مذهبی - سیاسی نوفلی به امامت و تبلیغ برای آن را - که به نظر خود او افراطی بود - به شدت رد کرده است. او غیر مستقیم به خوانندگان خود اعلام خطر می کند که تاریخ نقل شده توسط افرادی که اجازه اثر گذاری عقاید فکری و باورهای دینی نامعتدل شان را بر داوری علمی خود می دهند، قابل اعتماد نیست. این سخن ابوالفرج عبارت مناسبی برای تبیین اصول اخلاقی اثر خود او و یادکرد وی به عنوان مورخ امانتدار و قابل اعتماد است. ابوالفرج این توضیح را در آغاز بخش مختص به ابوالسرایا، از جمله شیعیانی که در سال ۲۰۰ ق آشکارا در کوفه علیه خلفای عباسی دست به قیام زد، اما توسط حکومت شکست خورد و بعدها به دار آویخته شد، آورده است. ابوالفرج می گوید:

۱. علی بن ابی قریبه^{۸۰} [عجلی] برای من نوشت که یحیی بن عبدالرحمن کتاب^{۸۱} به ما گفت: نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ ق) آنچه را که از آن وقایع مربوط به فرار ابوالسرایا از کوفه [دیده برای ما حدیث کرد. آنچه را که خود مشاهده نکرد، از شاهدان نقل کرد؛ سپس آن را برای من [نیز] نقل کرد؛ [البته] یحیی بن عبدالرحمن نیز بخش هایی از اخبار او (ابوالسرایا) را از کسی جز نصر بن مزاحم برایم بازگو کرد.
۲. احمد بن عبیدالله بن عمار [ثقفی] اخبار او (ابوالسرایا) را از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی به من خبر داد. شاید، باید تنها به بخش اندکی از آن اشاره کرد و معنای

است؛ علاوه بر این، تأکید شده است نوفلی مدعی است ادریس توسط فردی که به دستور وزیر هارون الرشید به مغرب روانه شد، مسموم شد (مقاتل، ص ۴۸۹).

عبدالله بن حسن، نوه بزرگ حسین بن علی بن ابی طالب، پس از نبرد فح زنده ماند، اما بعدها در خانه ای دستگیر شد. در مخالفت با سایر منابع، نوفلی گزارش می دهد یکی از مقامات رسمی هارون الرشید این علوی را با شمشیر به قتل رساند؛ افزون بر این، در این مورد نوفلی - با استناد به منابع پدر خود - بر این نکته اصرار دارد که قتل وی به دستور خلیفه نبوده است. در عوض گفته شده است آن مقام رسمی خلیفه بر پایه نظر خود عمل کرده است و بعدها نیز به همین سبب مجازات شد (مقاتل، ص ۴۹۳).

نوفلی به عنوان یکی از چند منبع روایت ابوالفرج درباره [امام] موسی بن جعفر، نواده [امام] حسین بن علی بن ابی طالب، خبری درباره واقعه ای نقل می کند که در آن خلیفه هارون الرشید، موسی بن جعفر را در بغداد محبوس کرد و بعد [از گذشت مدت زمان بسیار] او را به شهادت رسانید و بدنش را علنی به نمایش گذارد (مقاتل، ص ۵۰۰).

درباره قیام علویان در مکه به رهبری محمد بن جعفر، از اعضای تیره حسینی از خاندان پیامبر، گفته شده است که علی بن موسی الرضا (شهادت در ۲۰۳ ق)، هشتمین امام شیعیان اثنی عشری، برای متقاعد ساختن محمد بن جعفر به تسلیم شدن گسیل گشت. ابوالفرج روایت خود را با رجاعی صریح به نوفلی به پایان برده است. نوفلی - از پدر خود - روایت می کند که محمد بن جعفر پس از محاصره طولانی تسلیم شد و بعدها به مرگ طبیعی دار فانی را وداع گفت.

نمونه آخر آنکه، ابوالفرج نیز صراحتاً برای اخباری درباره احمد بن عیسی، عالم و از اعضای خاندان بزرگ پیامبر، به نوفلی - که به سهم خود به منبع پدر خود استناد کرده - اشاره دارد. گفته شده است برخی افراد، اخبار نادرستی درباره

مورد نیاز را [ارائه نمود]؛ چرا که علی بن محمد [نوفلی] باور به امامت داشته است؛ [اما] تعصب وی به باورها و مذهبش او را وادار کرده تا از آنچه روایت می کند، طرفداری کرده و به کسانی که از میان پیروان این فرقه اخبار او (ابو السرایا) را گزارش می کنند، افعال زشتی نسبت دهد.

بیشتر اخبار نوفلی - بلکه تمام آنها - مبتنی بر نقل پدرش و منحصر در اوست. در آن هنگام پدر وی در بصره زندگی می کرد و درباره این وقایع [که شامل ابوالسرایا می شد] تنها از طریق شنیده ها، شایعات و داستان های نادرست رایج میان مردم اطلاع می یافت.

بنابراین او (محمد بن علی نوفلی) در تلاش برای رسوا کردن و بدنام ساختن مردم، [آنان که از ابوالسرایا حمایت می کردند] این اخبار نادرست را بدون هیچ علم [صحیحی] در کتاب خود نگاشت.^{۸۲}

از این رو، من [در ادامه] بر روایت کسانی که از این عمل او (نوفلی) پرهیز کرده اند [نسبت به اخبار وی درباره این وقایع] اعتماد می کنم؛ بر همین اساس به روایت نصر بن مزاحم [اعتماد می کنم]. نصر بن مزاحم در روایت و نقل خود قابل اعتماد بود و ظاهراً از جمله کسانی است که اخبار ابوالسرایا را از خود او (ابوالسرایا) شنیده اند (مقاتل، ص ۵۱۸).

صرف نظر از تبیین مستقیم آشفته گی سیاسی و فرقه ای موجود در آن زمان و رقابت نسبتاً مهمی که از این وقایع توسط عالمان مسلمان دوره های میانه ادراک شده است، لازم است سه نکته دیگر به طور خاص ذکر شود:

یک) ابوالفرج به استفاده از دو منبع عمده برای این عبارت اقرار کرده است که آن دو منبع عبارتند از:

الف) نوشته ای از علی بن [احمد بن] ابی قریبه عجلی (احتمالاً کوفی) که شامل خبری معتبر از نصر بن مزاحم منقروی و اخباری از برخی افراد قابل اعتماد دیگر - مانند نصر بن مزاحم - می شد که شاهد وقایع مربوط به ابوالسرایا بودند.

ب) خطابه ها یا نوشته هایی از استاد خود ابن عمار ثقفی در بغداد که برای ابوالفرج، اخباری از - یا دسترسی به - کتاب نوفلی فراهم آورد.^{۸۳}

دو) نکته قابل توجه دیگر آنکه نوفلی به سهم خود از وقایع مربوط به قیام ابوالسرایا در کوفه از طریق پدر خود آگاهی یافت.

هر چند پدر او معاصر این وقایع بوده است، اما در آن زمان در بصره زندگی می کرد. او، برخلاف نصر بن مزاحم، خود شاهد هیچ کدام از این وقایع نبود و تنها بر پایه شنیده های خویش از آنها گزارش داده است؛ از این گذشته، توضیح ابوالفرج درباره گزارش اخبار مربوط به قیام ابوالسرایا در سال ۲۰۰ ق توسط نوفلی در کتاب خود، تنها این معنا و مفهوم را می رساند که پدر نوفلی معاصر - و نه شاهد مستقیم - این وقایع بوده است. به طور قطع این عبارت زمان اطلاع نوفلی، به واسطه پدر خود، از این رخدادها را مشخص نمی نماید؛ همچنان که زمان جای دادن این اطلاعات در کتاب مختصر خویش یا زمان اتمام نگارش آن را نیز تعیین نمی سازد.

سه) ابوالفرج نوفلی را بسان عالمی امامی که باورهای خود را بر پایه تصویر ناعادلانه از وقایع مرتبط با ابوالسرایا پی ریزی کرده است، تلقی می کرد. چنان که ماهر جرّار تأکید می کند، اصطلاح «امامی» در این عبارت بدان معناست که نوفلی پیرو امام ششم، هفتم و هشتم - به ترتیب [امام] جعفر صادق (شهادت ۱۴۸ ق) و [امام] موسی کاظم (شهادت حدود ۱۸۳ ق) و [امام] علی الرضا (شهادت ۲۰۳ ق) بوده است. مطلبی که در اینجا می توان افزود، آن است که چنان که پیشتر گفته شد، از آنجا که نوفلی در اواسط سده سوم هجری زنده بوده، از این رو می توان نتیجه گرفت از پیروان امام نهم محمد تقی (شهادت ۲۲۰ ق) و امام دهم علی الهادی (شهادت ۲۵۴ ق) نیز بوده است؛ از این رو چنان که جرّار گفته است، نوفلی از شیعیانی است که معتقد بودند خط امامت از نص صریح پیامبر به علی بن ابی طالب آغاز شده است و هر امامی صراحتاً جانشین خود را معرفی کرده است. ۸۴ این باورها برای آن دسته از مسلمانانی که به نام «امامی» یا «شیعیان اثنی عشری» شناخته می شدند، عقاید اصلی و محوری گردید. بدینسان با استفاده از عبارات مادلونگ، پیدایش امامیه مرکب از عقاید بنیادی مذهب شیعه و گرایش های سیاسی بوده است. در مقابل، مذهب زیدیه

آنچه نوفلی در این باره نقل می کند، کاملاً عجیب و غریب به نظر می رسد؛ در عین حال، چنانچه کسی روش های شکنجه و اعدام عباسیان را - که تا حدود بسیاری غیر عادی بوده - به یاد آورد، آن گاه کل مطلب کمتر غیر واقعی به نظر خواهد آمد. چنین گفته شده است که عبدالله به خانه ای ساخته شده از نمک برده شد. پس از محبوس شدن در این خانه، [با جاری ساختن آب در اطراف آن] پی ساختمان در آب قرار گرفت، (بنابر این نمک حل شد و منجر به فرو ریختن بنا شد و عبدالله زیر آن مدفون گردید) (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۰؛ History, xxix, p. 15).

اخبار دیگر نقل شده توسط نوفلی با بیماری وخیم منصور خلیفه عباسی و مراسم تشییع و تدفین وی ارتباط دارد. برای این اخبار، نوفلی مجدداً به پدر خویش، محمد بن سلیمان تکیه کرده است که شاهد این اتفاقات بوده و تمام جزئیات مربوط به مشکلات گوارشی منصور و تلاش های پزشکان مختلف برای کمک به خلیفه با توصیف او به کم خوری و استفاده از هضم کننده ها را نقل کرده است؛ اما این بیماری عود کرد و تشدید یافت، تا آنکه خلیفه در سال ۱۵۸ ق درگذشت (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۸-۳۸۷؛ History xxix, p. 89, 91).

به طور کلی پدر نوفلی که به خانواده ای از قبیله قریش تعلق دارد، ظاهراً ارتباطی نزدیک با برخی عباسیان به ویژه منصور خلیفه عباسی داشته است. این نظر با این مطلب که گفته شده پدر نوفلی، محمد بن سلیمان نیز اندک نظراتی در معماری عمارت خلیفه ارائه کرده است، تأیید می شود. این جزئیات، بخشی از خبری هستند که محمد بن سلیمان پس از نخستین ملاقات خود با منصور در سال ۱۵۸ ق ارائه کرده بود. قابل توجه آنکه در اینجا گفته شده است محمد بن سلیمان برای پرسش از آثار برخی داروها که خلیفه در آن زمستان استفاده می کرد، به دیدار او رفت (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۵؛ History, xxix, p. 118-119). به احتمال فراوان، چنین به نظر می رسد که طبری توجه و مصلحت خاصی - شاید انگیزه دینی - در [بیان مطالب مربوط به] دارو داشته است. [از این رو] دلیل اشتغال این قبیل اخبار از نوفلی در کتاب تاریخ طبری آشکار است. ۸۷

نوفلی همچنین به نقل از پدر خود درباره عمل زیرکانه و هوشمندانه خلیفه در اجازه دادن به عمال قدیمی حکومت برای کناره گیری از منصب خود، تنها پس از اهدای مقدار مشخصی پول یا اشیای گرانبها به خزانه داری مظالم بغداد، گزارش

ابوالفرج در اصول و عقاید شیعی خود میانه رو و متفاوت با عقاید دینی اهل سنت بود؛ اما به لحاظ سیاسی، گروهی جنگ طلب بود. ۸۵

نوفلی و طبری

با [ارائه] تصویر آشکارتری از استفاده ابوالفرج از مطالب نوفلی و دیدگاه مذهبی - سیاسی او، حال باید به موضوع طبری بازگشت و توجه خود را به [نحوه] استفاده او از اخبار نوفلی معطوف داشت.

طبری در تاریخ خود در حدود چهل مرتبه به کتاب نوفلی، به مراتب بیشتر از استفاده ابوالفرج از نوفلی، استناد کرده است. ۸۶ بیشتر عبارات های طولانی که طبری از نوفلی نقل می کند، اخباری است که پدر نوفلی مستقیماً شاهد آنها بوده و نوفلی از او روایت کرده است. این اخبار درباره وقایعی است که در دوران خلفای عباسی منصور و مهدی اتفاق افتاده یا مربوط به آن زمان بوده است.

موضوعات اخبار نوفلی در تاریخ طبری

برای مثال یکی از گزارش های نوفلی در تاریخ طبری، مربوط به مرگ عبدالله بن علی بن عباس، عموی منصور خلیفه عباسی، در سال ۱۴۷ ق است. سابقه تاریخی نشان می دهد در آغاز سال ۱۳۷ ق عبدالله بن علی بن عباس در مبارزه با ارتش نظامی منصور تلاش فراوانی کرده است. منصور قیام وی را سرکوب کرد، توجه و طرفداری از عبدالله بن علی کم شد و از آن پس وی همواره تحت نظر خلیفه بود. در تصویرسازی وی از این اتفاقات، طبری اظهار می دارد دیدگاه ها درباره سبب و چگونگی مرگ عبدالله متفاوت و کم و بیش تابع گزارش علی بن محمد نوفلی از پدر خود است. بر پایه یک گزارش، عبدالله در سن ۵۲ سالگی در زندان وفات کرد. طبری این مطلب را تنها در یک جمله متذکر می شود؛ از سوی دیگر، بر اساس متن مبسوطتر نوفلی، عبدالله به طرز شگفت آوری از دنیا رفته است. مسلماً

می دهد. منصور این هدایا را به مهدی فرزند خود اختصاص داد. او به مهدی تعلیم داد تا آنها را پس از مرگ خلیفه به صاحبان پیشین بازگرداند تا از رهگذر آن برای فرزند و جانشین خود وفاداری و حمایت رؤسا و متولیان مهم پیشین را تأمین نماید.^{۸۸} افزون بر این، نوفلی از پدر خود داستان فردی را نقل می کند که در دوران اسدبن عبدالله قسری (حکومت ۱۱۷-۱۲۰ ق در خراسان) والی حکومت بنی امیه، به شدت از اندیشه های انحرافی شامل حلول مسیح در علی بن ابی طالب و سپس سایر امامان سخن می گفت و دیدگاه الوهیت امام را تبلیغ می کرد. گفته شده است این فرد مردم را به فرقه راوندیه فرامی خواند. اگرچه والی آن منطقه، وی و بسیاری از پیروان او را مصلوب نمود، اما گفته شده است دیدگاه ها و آداب اجتماعی بی شرمانه ایشان در میان پیروان فرقه راوندیه تا روزگار خود نوفلی ادامه یافت.^{۸۹} (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ History, xxix, p. 122).

خبر طولانی دیگر، مربوط به هادی خلیفه عباسی (حکومت ۱۶۸-۱۶۹ ق) است. بار دیگر نوفلی به خبر مستقیم پدر خود در توصیف خاص وقایع پیش و همزمان با بیعتی که برای مهدی به عنوان خلیفه، پس از مرگ پدرش منصور خلیفه عباسی در راه مکه، گرفته شد، استناد کرده است (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۵۱-۴۵۵؛ History, xxix, p. 161-165).

از آنجا که نوفلی یکی از مهم ترین منابع طبری است، چند صفحه ای که به خوبی با ترکیبات روایات [متعدد] تهیه شده است، با رشد و افول وزیر یعقوب بن داوود در دوران خلیفه مهدی (حکومت ۱۵۸-۱۶۸ ق) ارتباط دارد. نوفلی از پدر خود درباره برخورد محتاطانه یعقوب بن یحیی با علویان و مذاکراتی که وی میان ایشان و خلیفه برگزار می نمود، تا زمان تنزل محبوبیت وی به واسطه دسیسه هایی که متوجه او می ساختند، گزارش می دهد. در نتیجه، مهدی خلیفه عباسی دستور داد افراد یعقوب از مناصب حکومتی در شرق و غرب عزل شده، خانواده او دستگیر و زندانی شوند. یعقوب نیز به زندان افکنده شد و تا زمان آزادی به دست خلیفه هارون الرشید در همان جا باقی ماند.^{۹۰} (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۰۶-۵۱۷؛ History, xxix, p. 224-234).

نکته مهم این داستان آن است که گفته شده زمانی که یعقوب بن داوود به عنوان وزیر انتخاب و عهده دار امور خلافت شد، «به سوی [پیروان مذهب] زیدیه فرستاد [و] این افراد را از هر

سو [ی ممالک حکومتی] نزد وی آوردند [... او] نیز مسئولیت امور خلافت در شرق و غرب و تمام امور مهم و کارهای فوق العاده را به ایشان سپرد و [از این رو] تمام دنیا در دستان [یعقوب بن داوود] بود.^{۹۱} یادآوری آنچه ابوالفرج به عنوان «تعصب و جهت گیری» نوفلی به هنگام گزارش درباره برخی وقایع شیعیان قلمداد می نمود، چنان که ماهر جرار به درستی بدان اشاره کرده است،^{۹۲} نیاز به توجه ویژه در استناد به اخبار نوفلی که مستعد تمایلات [شخصی اوست] در تحقیقات تاریخی دارد.

قابل توجه است که به هر حال بیش از دو ویژگی برای خبر مزبور نوفلی که برای تبیین پیچیدگی روایات اولیه اسلامی به کار می روند، وجود دارد. یکی از این خصوصیات، تبیین دقیق سیاست های آن زمان را بازگو می کند؛ برای نمونه براساس گزارش ها، خانواده ای از منشیان حکومت که در خدمت برخی از والیان خراسان بودند، اطلاعات سری را از مناصب دستگاه خلافت به برخی علویان، با اعلام خطر درباره نقشه های حکام علیه آنها می رساندند. گفته شده است زمانی که نسل بعدی این خانواده «به عنوان مردان علم و فرهنگ - عالمان تاریخ عرب و میراث فکری آنها - ظاهر شدند، دریافتند که شأن و مقامی نزد بنی العباس ندارند و [از این رو] هیچ اشتیاقی به امور خود نداشتند ... [در عوض] آنها باور زیدیه را پذیرفتند و به خاندان حسین [بن علی] نزدیک شدند».^{۹۳} اشارات ضمنی این توصیف نامطلوب راجع به عباسیان بدیهی است. شاید از همین روست که پاراگراف بعدی خبر نوفلی تصویر را ملایم و تلطیف کرده است. در اینجا این نکته تأکید می شود که یکی از شخصیت های سیاسی آن زمان، اسحاق بن فضل بن عبدالرحمان^{۹۴} - که از نسل علویان و عباسیان بود - «باور داشت خلافت باید به صالحان و پرهیزکاران بنی هاشم داده شود ... که پس از پیامبر، امامت نباید در اختیار فردی جز بنو هاشم باشد و در زمان حاضر نیز نباید در دست کسی جز ایشان باشد».^{۹۵}

اندکی، او بدون هیچ گونه ارجاع به راویان قدیمی تر، مطلبی را نقل کرده است.

مفاد اخبار نوفلی در تاریخ طبری

اسناد به هم پیوسته، حاکی از منابعی هستند که طبری همسوبا مطالب نوفلی به کار برده است. این اسناد به طور خاص بیان می‌دارند طبری همچون ابوالفرج، آن عبارات دیگر را از نوشته‌های معاصران مشهور نوفلی مانند عمر بن شیبّه^{۹۸} (م ۲۶۳ ق)، ابن کلیبی^{۹۹} (م ۲۰۴ ق)، زبیر بن بکّار^{۱۰۰} (م ۲۵۶ ق)، واقدی^{۱۰۱} (م ۲۰۷ ق)، هشتم بن عدی^{۱۰۲} (م ۲۰۶ ق) و اسحاق موصلی^{۱۰۳} (م ۲۳۵ ق) نیز استنساخ کرده است.

این شاهد، آشکارا بیان می‌کند طبری همچون ابوالفرج به نوفلی بسان عالمی نگر بسته است که در کنار شهرت، از اعتبار کافی برای مطرح شدن به عنوان یک مورخ مسلمان اولیه، برخوردار بوده است؛ از این رو شگفت آور نیست که برخی عالمان مسلمان پسین در دوره‌های میانه مانند ابو عبید بکری (م ۴۷۸ ق) پیش گفته، احتمالاً جغرافیدان معروف مغرب و اندلس،^{۱۰۴} به همراه ابن أبار^{۱۰۵} (م ۶۵۸ ق) و ابن عذاری مراکشی^{۱۰۶} (م حدود ۶۹۵ ق) نوفلی را از جمله مؤرخان خوانده‌اند؛ گذشته از این برای مثال ابن عذاری مراکشی (م حدود ۶۹۵ ق) مستقیماً از نوفلی (بدون ارائه سلسله سند) نقل قول کرده و به اخبار او دربارهٔ ادريس اول (حکومت ۱۷۵-۱۷۹ ق)، مؤسس سلسله ادریسی در مغرب و شهر فز، اعتماد کرده است.^{۱۰۷} این اخبار که در منابع دوره‌های میانه از عالم غرب اسلامی وجود دارد، برخی اخبار ارائه شده از نوفلی در کتاب مقاتل را تکمیل می‌نماید؛ آنجا که نوفلی درباره وقایع مربوط به نبرد فتح گزارش می‌دهد. چنان که در ابتدا اشاره شد، ادريس در جبههٔ عموزادهٔ خود و رهبر علویان، یعنی حسین بن علی بن حسن تا زمان شهادت وی به نبرد پرداخت. ادريس از کشتار جان سالم به در برد و برای مدت زمانی در مصر مخفی شد و سرانجام به سرزمین مغرب گریخت.

نتیجه

گونه‌گونی مطالب برگرفته از آثار طبری و ابوالفرج دربارهٔ نوفلی، ممکن است در ابتدا همچون معمایی پیچیده به نظر آید. به هرحال ترکیب مناسب این مطالب، تصویر آشکار و منطقی‌ای از

ویژگی دوم خبر نوفلی، مشخصهٔ پراهمیتی است که از گسترهٔ فراوان بینش‌های ادبی و فرهنگی گزارش می‌دهد، که از جمله آنها اطلاعات روانشناختی دربارهٔ خلفاست که در اخبار تاریخی نوفلی آشکارا و صریح یافت می‌شود. برخی نمونه‌های این قبیل گزارش‌های نوفلی، حکایاتی از پدرش درباره شخصیت مهدی خلیفه عباسی و نیز اخبار دیگری است که شامل اشعاری به همراه جزئیاتی دربارهٔ سرایندگان و مطالب دیگر می‌شود؛ با این حال، در اینجا تنها می‌توان به طور خلاصه به این قبیل اخبار اشاره کرد.^{۹۶}

با مرور این طیف نقل قول‌ها از نوفلی، می‌توان این نکته را برجسته ساخت که اخبار نوفلی در کتاب تاریخ طبری - همچون اخبار وی در کتاب مقاتل - طولانی و نسبتاً خوب ساخت یافته ترکیبی از اطلاعات است. چندین مورد از این نقل قول‌ها متجاوز از یک صفحه چاپی است. طبری به هیچ شکلی اشاره نکرده است که استادی جز نوفلی یا واسطه‌ای که این اخبار را به او گزارش کند، وجود داشته است. طبری همیشه از نوفلی به طور مستقیم نقل قول می‌کند.^{۹۷} او بارها این نقل قول‌ها را با عبارتهایی چون «و ذکر النوفلی» یا «قال» مشخص ساخته است. او به ندرت از نوفلی با عباراتی همچون «و ذکر عن النوفلی» یا «فقال بعضهم ما ذکر النوفلی» نقل قول می‌کند.

باتوجه به ماهیت اخبار نوفلی در کتاب تاریخ طبری، پیشتر توجه دادیم که تقریباً تمام این اخبار، گزارش‌هایی هستند که مستقیماً پدر نوفلی شاهد آنها بوده است - که دربارهٔ کتاب مقاتل نیز صدق می‌کند - با این همه، اینکه علی بن محمد نوفلی - و نه پدر او محمد - مؤلف کتابی بوده است که طبری از آن [در اثر خود] بهره برده، از عبارات خود نوفلی مانند «سمعت أبی یقول» معلوم می‌شود، که ظاهراً از سوی طبری چنین بیان شده است: «و ذکر علی ... أن أباه حدّثه»؛ افزون بر این، شاهدی وجود دارد مبنی بر اینکه نوفلی در موارد اندکی در کتاب خود به راویان دیگری جز پدرش نیز تکیه کرده است؛ در واقع در موارد

فعالیت های عالمانه و آرای مذهبی - سیاسی نوفلی ارائه می کند؛ در عین حال، این مطالب به توسعه آگاهی ما از روش های کاری و پژوهشی طبری و ابوالفرج، به طور خاص شامل استفاده ایشان از منابع تاریخی اولیه مانند تألیف نوفلی، یاری می رساند. در اینجا یافته های این پژوهش و مطالب موجود در سیاق تحقیق پیشین، به طور خلاصه بیان می گردد:

۱. طبری در تاریخ خود اخبار تاریخی گردآمده توسط علی بن محمد نوفلی را در موارد بسیاری نقل کرده است. طبری به وضوح بیان می دارد او غالباً این عبارات طولانی را مستقیماً - یعنی بدون منبع واسطه - از یک یا چند سند مربوط به نوفلی یا خود، استنساخ کرده است؛ با این حال طبری به این مطلب اشاره ای ندارد که آیا او این عبارات را از نسخه ای استنساخ شده از نسخه اصلی کتاب نوفلی (یعنی نوشته ای که به طور قطع توسط خود نوفلی تصحیح و منتشر شده) اخذ کرده یا از یکی از یادداشت های خود برگرفته است. پژوهش پیشین نشان می داد طبری بارها به افرادی اشاره دارد که با آنها ارتباط شخصی اندکی داشته است؛ به جز آنکه بعدها او از منبعی بهره جسته است که توسط همان اشخاص در شکل مکتوب خود (منتشر شده) برای او نقل شده و او نیز از آن نقل قول کرده است؛ در حالی که تمام اوقات وانمود می نمود بر نقل شفاهی تکیه کرده است.^{۱۰۸}

افزون بر این، می دانیم که در موارد دیگر «طبری» به هنگام نقل اخبار باقیمانده از یک خانان خاص به عنوان نقل های موروثی، بر آثار مکتوب - اما احتمالاً منتشر نشده - استناد کرده است...؛^{۱۰۹} نیز آنکه «طبری همچون دیگر شاگردان و عالمان، دست نوشته های خود را نگهداشته و گهگاه مراجعاتی به آنها داشته است»؛^{۱۰۹} بنابراین می توان پنداشت که طبری نقل قول های مورد بحث را از نسخه خطی ای اخذ کرده است که در کتابخانه شخصی خود نگهداری می کرد؛ در واقع حتی این نسخه خطی نیز می توانست نسخه ای از کتاب [فی الأخبار] (یا کتاب الأخبار) نوفلی بوده باشد که در آن زمان مشهور بوده و در منابع دوره های میانه به صراحت به آن اشاره شده است. طبری می توانست نسخه ای از این کتاب را زمانی که در مراکز مختلف آموزش عراق به مطالعه و تحقیق اشتغال داشت، خریداری کرده باشد؛ با این حال، این احتمال فراوان نیز وجود دارد که او شخصاً نوفلی را ملاقات کرده، نزد او به تحصیل پرداخته باشد و

به تبع آن، نسخه ای از مجموعه اخبار تاریخ نوفلی را برای خود فراهم آورده باشد. احتمالاً این اتفاق می بایست در حدود سال ۲۴۱ ق زمانی که طبری - در آن هنگام هنوز هفده سال نداشت - به مدت یکسال در بغداد اقامت کرد یا زمانی که بعدها به مدت حدود دو سال تحصیلات خود را در دو شهر بزرگ جنوب بغداد، یعنی بصره و کوفه گذراند، اتفاق افتاده باشد؛ افزون بر این، در اینجا بیان این مطلب پر اهمیت است که عالمانی که طبری بدون تردید در این مسافرت ها در کلاس های درس ایشان شرکت جسته است (بیشتر کسانی که دست کم در سن هفتاد سالگی بودند) همگی به یک نسل و یا نسل مشابه یکدیگر تعلق داشتند. زمان وفات این افراد میان ۲۴۶ و ۲۵۶ ق بوده است.^{۱۱۰}

۲. این آگاهی ها، به همراه اطلاعات تفصیلی که در این مقاله درباره تحقیق نوفلی ارائه شده است، پرتو تازه ای بر مسئله زمان وفات نوفلی مطرح می سازند. باید سه نکته در این باره گفته آید:

الف) نقل قول های مستقیم طبری از نوفلی، این احتمال را می دهد که وی با نوفلی ملاقات کرده و نوفلی در اواخر دهه پنجاه یا طی دهه شصت سده سوم هجری زنده بوده است. شاهد دیگری به شدت این دیدگاه را تأیید می نماید.

ب) اخبار شرح حالی موجود درباره برخی شاگردان مستقیم نوفلی، گواه آن است که این عالمان هنوز زنده بوده و در آغاز سده چهار هجری به تدریس اشتغال داشته اند. در میان این افراد، نام کسانی چون ابن عمار ثقفی، ابوعلی مهبلی، جواهری و عیسی بن حسین وراق دیده می شود. دو نفر اخیر در آغاز سده چهارم هجری هنوز زنده بوده اند؛ هر چند تاریخ دقیق وفات ایشان معلوم نیست؛ افزون بر این گفته شد که طبری متعلق به همان نسل و طبقه عالمان مزبور است که بی تردید شاگردان نوفلی بوده اند. در نهایت، چنانچه این دیدگاه که در سخن

علاوه بر این، ابوالفرج در همه جا و به طور مستقیم برای کتاب‌های خود، بر مطالب مکتوب گونه‌گون تکیه کرده است؛ از جمله این اسناد، چندین کتاب - به طور خاص - مرتبط با تاریخ شیعی است که شامل نقل قول‌های طولانی از نوفلی است. برای کتاب مقاتل، این منابع ویژه پراهمیت، نسخه‌ای از اثر (احتمالاً نسخه‌ای از خطابه و مجلس درس) مربوط به مقاتل الطالبيين ابن عمار ثقفی بوده است. چنانچه پیشتر گفته شد، ابن عمار یکی از مهم‌ترین استادان شیعی ابوالفرج در بغداد بوده است و ابوالفرج - همچون طبری - عالم او اواخر سده سوم و اوایل قرن چهارم هجری بوده است که ظاهراً شخصاً نوفلی را می‌شناخته و نزد او به تحصیل پرداخته است. شرایط و ضوابط نقل (چنانچه در کتاب مقاتل ابوالفرج ثبت شده است) صراحتاً تصدیق می‌کنند که ابن عمار - همچون طبری - اخباری را مستقیماً از اثر نوفلی استنساخ کرده است. ابن عمار این استنساخ را به طور مرتب همچنان که از دیگر منابع مکتوب نیز استنساخ کرده، انجام داده است.

۴. نقل قول‌های مکرر و طولانی از اثر تألیفی نوفلی در آثار طبری، ابن عمار، ابوالفرج و دیگر عالمان مسلمان دوره‌های میانه (هم عالمان شیعه و هم عالمان اهل سنت و هم از غرب و هم شرق عالم اسلامی) دلیل روشن ادعایی است که نوفلی را منبعی برای تاریخ‌نویسان علوی می‌داند. مطالب نوفلی از سوی این عالمان، منبعی مشروع و درست و مکمل سایر منابع تاریخی متعلق به سده سوم هجری قلمداد می‌گردید. اثر نوفلی مخصوصاً در این باب کارآمد بود؛ چرا که این اثر، چنانچه طبری و ابوالفرج بارها بیان کرده‌اند، دیدگاه‌هایی ارائه می‌کرد که گونه‌ی دیگر یا متفاوت از دیگر منابع بود؛ با این حال، در حالی که ظاهراً طبری مستقیماً نسخه‌ای از سندی که مجموعه‌ای از درس‌ها و سخنرانی‌ها را ارائه می‌نمود و یا رساله‌ای درباره‌ی تاریخ اسلامی از نوفلی را داشته است، ابوالفرج که اندکی جوان‌تر از طبری است، این اخبار را از طریق واسطه‌هایی فرا گرفته است، به ویژه از طریق سه تن از شاگردان نوفلی که جلساتی درباره‌ی تاریخ شیعه داشته‌اند و ابوالفرج نیز در این جلسات شرکت جسته، از نوشته‌های ایشان در این موضوع بهره برده است. از این گذشته، بررسی ما این نکته را نیز تأکید می‌کند که در واقع ابوالفرج چندان از تاریخ طبری در نگارش اولیه کتاب مقاتل استفاده نکرده است.

منسوب به پیامبر (ص) ارائه شده و توسط ابن خلدون (م ۸۰۸ ق) مورخ و جامعه‌شناس بزرگ مطرح شده است که طول عمر مسلمانان دوره‌های میانه بین شصت تا هفتاد سال یا بیشتر دانسته شده، پذیرفته شود،^{۱۱۱} پنداشت این مطلب منطقی است که نوفلی با شاگردان مزبور خود، شامل عمر بن شَبَّه (م ۲۶۳ ق) و زبیر بن بکَّار (م ۲۵۶ ق) که در اواخر دهه دوم یا سوم زندگی‌شان در جلسات درس وی شرکت می‌کردند، در واسط قرن سوم هجری زنده بوده و به تدریس اشتغال داشته‌اند. ایشان بارها از آنها در کنار نوفلی در آثار خود به عنوان منابع مستقیم اخبار خویش نقل قول کردند.

ج) دلیل و گواه مشابهی از مفهوم گسترده‌تر عبارت‌هایی برآمده است که طبری و ابوالفرج به نوفلی اشاره داشته‌اند؛ برای نمونه در کتاب مقاتل، نام نوفلی پس از اسامی کسانی چون عمر بن شَبَّه، احمد بن حارث خَرَّاز و محمد بن علی علوی یافت می‌شود. در تاریخ طبری، همین یادکرد پس از نام عمر بن شَبَّه، زبیر بن بکَّار و اسحاق موصلی و دیگران، شامل مورخان کمی بزرگ‌تر همچون واقدی، هیشم بن عدی و ابن کلیب آمده است. این حقایق، به همراه اخبار آمالی شیخ طوسی، مبنی بر آنکه نوفلی در سال ۲۵۰ ق به فعالیت اشتغال داشته و عبارت صریح ابوالفرج که نصیر بن مزاحم منقری معاصر پدر نوفلی بوده - و پدر نوفلی نیز خود شاهد وقایع سال ۲۰۰ ق بوده است - بیان می‌کند که علی بن محمد نوفلی در نیمه دوم قرن سوم هجری، احتمالاً حدود ۲۵۶ ق، دارفانی را وداع گفته است.^{۱۱۲}

۳. این حقیقت به اندازه خود بازگو می‌کند که مطالب نوفلی بارها منبع اطلاعاتی طبری بوده است؛ عالمی که امانت علمی و قابل اعتماد بودن او نسبت به تحقیقات به طور کلی تأیید شده است. افزون بر این، استفاده طبری از مطالب نوفلی نمایان می‌سازد که او در نوفلی مقبولیت علمی و منبعیت اطلاعاتی معتبری مشاهده کرده است که وی را در کنار دیگر مورخان برجسته اولیه مسلمان، شایسته نقل قول نموده است.

۵. بار دیگر یادآور می‌شود نوفلی از خانواده‌ای متعلق به خاندان پیامبر بوده است؛ از این رو شگفت‌آور نیست که تاریخ علویان و شیعیان موضوع کانونی اثر نوفلی بوده باشد. شواهد و دلایل موجود در برخی منابع، مبنی بر اینکه نوفلی از یک سو مخالف باورهای افراطی فرقه‌راوندیه و از سوی دیگر حامی و علاقه‌مند امامت بوده است، اطلاعاتی از شخصیت نوفلی و آرای مذهبی-سیاسی وی را بر دانسته‌هایمان می‌افزاید.^{۱۱۳} همچنین توصیف ابوالفرج از نوفلی، در این نوشتار او را مورخی متعصب نشان داده است، اما چنانچه پرور و روف به درستی می‌گوید، این توصیف ابوالفرج، دیدگاهی را بیان می‌دارد که کاملاً منفک از ذهن‌گرایی خود نبوده و نیازمند فهم و درک این روش است.^{۱۱۴} به هر حال، این تعصب نوفلی به مذهب شیعه امامی، دلیل کافی برای عدم نقل قول ابوالفرج، عالم شیعی زیدی مذهب، از او جز در موارد ضرورت در کتاب، حاوی تاریخ شیعه اولیه است. تا حدودی، همین مطلب موجب شد ابوالفرج اخبار و حکایات نوفلی را که در جای دیگر یافت نمی‌شد و یا برای تقابل و توازن منابع دیگر کارآمد به نظر می‌رسید، ارائه نماید.^{۱۱۵}

در پایان، باید این مطلب را بار دیگر بازگو کرد که نوفلی اصولاً اخبار مستقیم را از پدر و عموی خود نقل می‌کند. این اخبار مربوط به وقایع سده دوم و اوایل قرن سوم هجری، توسط نوفلی ویرایش و ثبت شده بود؛ از این رو از میان فرایند طولانی نقل، با مراحل مختلف تغییرات و ویرایشی نگذشته است؛ بنابراین انتظار می‌رود این اخبار دارای درجه نسبتاً بالایی از اطلاعات موثق و معتبر و در حقیقت دقت و صحت تاریخی باشند.^{۱۱۶}

این آگاهی‌ها منجر می‌شود علی بن محمد نوفلی را بازگوکننده درست دوران گذار پویا از سده دوم تا قرن سوم در پیشرفت تاریخ‌نگاری اسلامی قلمداد کرد. از یک سو، پیشگامی نوفلی در ارتباط با گردآوری، مرتب‌سازی و انتشار اخبار اولیه، به خوبی دیده می‌شود، ضمن آنکه این نکته نیز گفته شد که پیشینه اخباری که نوفلی بازگو کرده است، از تاریخ علویان و وقایعی از زمان ظهور عباسیان و دهه نخست مهم حکومت ایشان گزارش می‌دهد که بیشتر اخبار نقل شده، در خانواده خود نوفلی رایج بوده است و از سوی دیگر، گردآوری و نقل از حافظه‌های شخصی که اخبار مستقیماً مشاهده شده و دیگر اطلاعات مبهم یا همراه با قراین را در خود حفظ کرده‌اند،

تنها موضوعات مهم برای نوفلی نبوده‌اند، بلکه ظاهر او با تهیه روایت تقریباً بزرگ‌تری برای این تکه‌های انفرادی اطلاعات تاریخی، در نوشتار خود پا را از آن فراتر گذارده است؛^{۱۱۷} از این رو گردآوری اخبار توسط نوفلی را باید در بستر کوشش وسیع تحقیقات مسلمانان در جهت قاعده‌مندسازی آگاهی‌ها، اسناد مکتوب و تولید اطلاعات جدید تاریخی در سده دوم و به ویژه قرن سوم هجری به نظاره نشست؛ آگاهی‌هایی که به روشنفکران مسلمان برای رسیدگی به موضوعاتی چون مشروعیت قدرت سیاسی و تنظیم و تصدیق ظهور، به طور مشخص، هویت اسلامی برای مدینت و جامعه در زمانی‌های اولیه عباسیان، یاری می‌رساند.^{۱۱۸}

امروزه اصل کتاب [فی الأخبار] نوفلی باقی نمانده است. همین نکته، شاخصه شایع بسیاری از نوشته‌های دیگر سده دوم- و سوم- هجری عالمان مسلمان است؛ با این همه، نقل قول‌های بسیاری از تاریخ گم‌شده او در آثار بعدی به همراه اطلاعات تحلیلی ارائه شده در تحقیق ما، آشکارا اثبات می‌کند نوفلی در اشتیاق به تاریخ و تحقیق و استعداد نقل (و نگارش) وقایع به شکل روایت با سایر عالمان مسلمان اولیه سهیم بوده است. این خصوصیات عقلانی و روشنفکرانه مورخان اولیه مسلمان دوره‌های میانه، تا حدود نسبتاً زیادی با خلاقیت و اشتیاق به پژوهش (برای نمونه چنانچه در علاقه تاریخ معاصر نوفلی واضح است) در آمیخته بود که موجب تسریع پیشرفت تاریخ‌نگاری اسلامی در طول نیمه دوم سده دوم و نیمه اول قرن سوم هجری شده بود؛ افزون بر این، فعالیت‌های گردآوری و مرتب‌سازی قاعده‌مند اخبار گزین شده در نگاه‌های ویراسته و منتشره، اینک دربر دارنده مهر مؤلف مشخصی است که منجر به تنظیم اشکال و انواع جدید نوشتار به عربی می‌شود؛ از این رو بستر مناسبی برای غالب تألیفات عربی سنتی مفصل از سده سوم تا قرن پنجم هجری، شامل آثار طبری و ابوالفرج اصفهانی فراهم می‌آورد.

پی نوشتها:

۱. این نوشتار ترجمه مقاله زیر است که مؤلف محترم، آن را به مناسبت شصت و پنجمین سال تولد پروفیسور و داد قاضی (استاد دانشگاه شییکاگو)، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۸ م، به وی اهدا کرده است.

Gunther, Sebastian, 'Al-newfali's Lost History: The Issue Of A Ninth-Century Shi'ite Source Used By Al-Tabari And Abu L-faraj Al-isfahani, British Journal of Middle Eastern Studies, (2009), 36: 2, 241-266.

شایسته توجه است که برخی نکات تکمیلی و یا تصحیحی توسط مترجم در پاورقی افزوده شده است که این موارد با علامت [* (م)] مشخص شده است.

۲. پروفیسور سباستین گونتر صاحب کرسی مطالعات عربی و اسلامی در دانشگاه گوتینگن (Guttingen) آلمان است. وی از جمله همکاران ویراستار مجموعه تاریخ و تمدن اسلامی (Islamic History and Civilization Series; Brill Academic Publishers) و از اعضای کمیته Religion Compass (انتشارات Blackwell) است. مطالعات او بیش از همه در موضوعاتی چون تاریخ فکری دوره کهن اسلامی، به ویژه قرآن، اندیشه دینی و فلسفی و نیز آثار ادبی عربی تمرکز یافته است (م).

۳. دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران. از همکار ارجمند جناب آقای سیدعلی آقایی که از سر لطف متن نهایی ترجمه ام را مطالعه و نکات ارزشمندی را یادآوری کرد، سپاسگزارم.

۴. در واقع این نوشتار نسخه بسط یافته مقاله ارائه شده در سال ۱۹۹۵ م برای انتشار در خلاصه مقالات کنفرانس «طبری: مورخ و اثر او»: (Al-Tabari The Historian and His Work) است که توسط پروفیسور هیو کندی (Hugh Kennedy) در دانشگاه سن آندروز (St. Andrews) کشور اسکاتلند برگزار شد. مقاله اصلی، بررسی موردی در چهارچوب مقاله ای بزرگ تر درباره بررسی دانش طبری تلقی گردید و [از این رو] نوشتار حاضر را باید در این بافت مورد توجه قرار داد؛ اما به دلیل عدم انتشار مجموعه مقالات این کنفرانس، تصمیم گرفتم نتایج پژوهش خود را در جای دیگر انتشار دهم. و این بدان معناست که به روزرسانی تمام ارجاعات و منابع بر حسب چاپ جدید آنها امکان ناپذیر است. به هر حال فرصت را غنیمت شمرده؛ از پروفیسور هیو کندی به خاطر تشکیل نشست پراهمیت و خردمندانه راجع به طبری در سال ۱۹۹۵ م تشکر می نمایم.

تمام ترجمه های موجود در این مقاله از خود نویسنده بوده است؛ به جز

در نقل از تاریخ طبری، ج ۲۹ که از پروفیسور هیو کندی اخذ شده است: Al-Mansur and al-Mahdi (A.D 763-786/A.H. 146/169), vol.xxix, translated and annotated by Hugh Kennedy (New York: State University Press, 1990).

۵. برای این معنای اولیه و اساسی که تألیف و تولید مجموعه ها برای تاریخ نگاری اسلامی در دوره های میانه را در بردارد و نیز برای بررسی پرفایده تر تحقیقات غربیات در قرن نوزدهم و سده حاضر در این موضوع ر. ک به:

Kurt Franz, *Kompilation in arabischen Chroniken: Die Uberlieferung vom Aufstand der Zang zwischen Geschichtlichkeit und Intertextualitat vom 9. bis ins 15. Jahrhundert* (Berlin: Walter de Gruyter, 2004), pp.3-22; and my article, 'Sebastian Gunther, Assessing the Sources of Classical Arabic Compilations: The Issue of Categories and Methodologies', *British Journal of Middle Eastern Studies*, 32 (1) (2005), pp. 75-99.

مطالعات بعدی نیز از بررسی سهم اجزای شفاهی و مکتوب در نقل یک متن در دوره های اولیه اسلام و معانی مختلف اصطلاحات مورد استفاده عالمان مسلمان در این موضوع سخن گفته اند. برای مناقشه کلی مرتبط با این موضوع که مسلمانان چه زمان نگارش اطلاعات تاریخی را آغاز کردند و چه هنگام اولین کتاب ها درباره تاریخ اسلامی به رشته تحریر درآمدند، ر. ک به:

Amikan Elad, "The Beginnings of Historical Writing by the Arabs: The Earliest Syrian Writers on the Arab Conquestes, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 28 (2003), pp. 56-152.

6. Claude Cahen, "History and Historians: From the beginnings to the time of Al-Tabari, Religion, Learning and Sciences in the Abbasid Period: The Cambridge History of Arabic Literature (Cambridge University Press, 1990), pp. 188-233.

برای این پرسش غامض که چرا تنها تعداد اندکی از آثار سده سوم در دوره های بعدی باقی ماندند، شامل بحث از شرایط مناسب در این روزگار وخیم رای گسترش نگارش تاریخی در اسلام در دوره های میانه، ر. ک به:

Chase F. Robinson, *Islamic Historiography* (Cambridge:

کتاب اظهار کرده است که او این تذکره شهدا را به افرادی از خاندان ابی طالب (طالبیین) اختصاص داده است که دستگیر و مسموم شدند یا از ترس حکومت گریخته و در اختفا از دنیا رفته یا (به دلایل سیاسی) به زندان افتاده اند و تا هنگام مرگ در آنجا نگه داشته شده اند. تا آن زمان، تنها داستان هایی از طالبیین را شامل می شد که آداب و رفتارهایی ستودنی مأخوذ از راه مشروع زندگی و ایمان از خود نشان داده اند، و هرگز از آن طریق یا راه اجدادشان جدا نشده و منجر به هیچ گونه آشوب و آسیب به جامعه نشده اند. ر. ک. به: مقاتل، چاپ صفر، ص ۵۴.

and Gunther, Sebastian, '... nor have I Learned it from any book of Theirs. Abu I-Faraj al-Isfahani: A Medieval Arabic Author at Work', in R. Brunner et al. (eds) *Islamstudien ohne Ende. Festschrift für den Islamwissenschaftler Werner Ende* (Wurzburg: Ergon, 2002), pp. 139-153.

۹. برای بحث درباره اطلاعات ارائه شده در منابع راجع به تحصیل ابوالفرج نزد طبری، ر. ک. به:

Franz Rosenthal (1989), *General introduction and From the creation to the flood*, vol. i, translated and annotated by Franz Rosenthal, *Al-Tabari, History*, i, p. 35 (introduction).

10. *Al-Tabari, History*, i, p. 133.

۱۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین؛ تحقیق سیداحمد صفر؛ قاهره: عیسی البابی الحلبی، ۱۳۶۸ ق، ۱۹۴۹ م، ص ۷۲۱؛

Sebastian Gunther, *Quellenuntersuchungen zu den Maqatil al-Talibiyyin des Abu I-Farag al-Isfahani* (gest. 365/967) (Hildesheim: Olms, 1991).

۱۲. ابوالفرج در الأغانی به استاد خود طبری ۸۹ مرتبه اشاره دارد. ابوالفرج در این تمایل خود، در کتاب الأغانی به ۲۱ استاد اشاره کرده است. چنان که بررسی فلایشهر نشان می دهد، در واقع غالب این عبارات از تاریخ طبری اخذ شده است؛ بیشتر از آن بخش هایی که طبری بر شرح حال پیامبر توسط ابن اسحاق تکیه کرده است. این نقل قول ها در کتاب الأغانی تنها اندکی با تاریخ طبری چاپ لیدن تفاوت دارد. ر. ک. به:

Manfred Fleischhammer, *Die Quellen des Kitab al-Agani* (Wiesbaden: Harrassowitz, 2004), *Quellen*, p. 58 (no. 119) and pp. 126-127 (no. 68).

۱۳. ابو عبدالله محمد بن حمید رازی یکی از استادان برجسته طبری در ری بود. طبری نزد او که در هفتاد سالگی عمر خود بود، در حدود سال ۲۳۶ ق درس خواند. ویراستاران عمومی ترجمه انگلیسی تاریخ طبری

Cambridge University Press, 2003), pp. 30-32.

برای [اطلاع از] اهمیت اثر طبری و نسل های بعدی مورخان مسلمان، ر. ک. به:

R. Stephen Humphreys, *Islamic History: A Framework for Inquiry* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1991) p. 72; Tarif Khalidi, *Arabic Historical Thought in the Classical Period* (Cambridge: Cambridge University Press, 1994), pp. 73-82 (Tabari, the imam of Hadith historiography); Fred M. Donner, *Narratives of Islamic Origins: The Beginning of Islamic Historical Writing* (Princeton, NJ: Darwin Press, 1998), p. 292; and Tarif Khalidi, *A World Historian and His Vision: al-Tabari, the Qur'n and History*, *Al-Abhath* (Beirut) 55 (2007-2008), pp. 41-52, stimulating discussion al-Tabari's intellectual biography.

از پروفیسور خالدی که نسخه ای عالی از مقاله اش را در اختیارم نهاد، سپاسگزارم.

۷. علی بن حسین بن محمد بن احمد بن هبثم [بن عبدالرحمن ابن مروان بن عبدالله بن مروان معروف به حمار، آخرین خلیفه از خلفای بنی امیه در شام] اموی اصفهانی مؤلفی مشهور و مورخی با علایق جامعه شناختی و موسیقی شناس و شاعر بود. وی به سبب کتاب بزرگ خود، یعنی کتاب الأغانی، یکی از مهم ترین آثار ادبیات کهن عربی، از شهرت بیشتری برخوردار است. او در سال ۲۸۴ ق/ ۸۹۷ م در عراق و احتمالاً در شهر بغداد دیده به جهان گشود. بر طبق نقل ها، گمان شده است در سال ۳۵۶ ق/ ۹۶۷ م در عمان جا دار فانی را وداع گفته است، اما تحقیقات جدید نشان می دهد وفات او باید در اوایل ۳۶۰ ق بوده باشد. هر چند ابوالفرج از نوادگان مستقیم آخرین خلیفه اموی، مروان بن محمد است، اما خود از شیعیان زیدی مذهب بوده است. در این باره ر. ک. به:

Sebastian Gunther, 'Abu I-Faraj al-Isfahani; EI3 - Encyclopaedia of Islam, 3Rd Ed, Everett Rowson et al. (eds) (Leiden: Brill, forthcoming), pp. 51-55.

۸. کتاب مقاتل ابوالفرج به کشته شدن (مقاتل) بیش از دویست تن از اولاد پیامبر از نسل عموی آن حضرت ابوطالب (از این رو طالبیین خوانده شدند)، یعنی از زمان جعفر بن ابی طالب (او که همچون برادر برجسته تر خود علی بن ابی طالب از جمله مسلمانان اولیه بود) تا هفتادمین فرد از این خاندان که در دوران حکومت مقتدر خلیفه عباسی (۳۴۳-۳۶۷ ق) دار فانی را وداع گفت، اختصاص یافته است. ابوالفرج صراحتاً در مقدمه

۲۱. ابومخنف یکی از مورخان و مؤلفان مهم شیعی در شهر کوفه بوده است. ر. ک به:
- U. Sezgin's (1971) monograf on Abu Mihnaf; GAS (1967), i, pp.308-309; and QU (1991), pp. 181-184.
۲۲. شاهدان عینی و گزارشگران وقایع در دهه ۶۰-۷۰ ق و راوی نقه ابومخنف ر. ک به:
- U. Sezgin (1971), Abu Mihnaf, p. 56 Passim, and p. 217.
۲۳. ابوجعفر محمدبن حسین بن حفص بن عمر خُثَمی اُشنانی، یکی از استادان ابوالفرج از کوفه بوده است که بعدها در بغداد سکنی گزید. ر. ک به:
- QU (1991), pp. 197-198; Fleischhammer (2004), Quellen, p. 61 (no. 124) and GAS (1967), i, p. 317.
۲۴. خَیسی، عالمی بغدادی و یکی از استادان ابوالفرج در کتاب مقاتل است. به او در کتاب الأغانی اشاره ای نشده است. ر. ک به:
- QU (1991), p. 125.
۲۵. ابوبکر احمد [بن محمد بن عبدالعزیز] بن جَعَد و شَاء همشاگردی خَیسی بوده است. ر. ک به:
- QU (1991), p. 126; and Fleischhammer (2004), Quellen, pp. 35 (no. 33) 80, 100.
۲۶. ابوهاشم محمد بن یزید بن محمد بن کثیر رفاعی عجلی عالمی علاقه مند به تاریخ بوده است که در بغداد زندگی کرد و در نهایت در همان جا دارفانی را وداع گفت. ر. ک به: QU (1991), p. 195.
۲۷. چنان که در ادامه این مقاله نشان خواهیم داد، طبری به هیچ شکل نشان نداده است که از اخبار نوفلی از طریق منبعی واسطه بهره جسته و بخشی از اخباری که از نوفلی نقل کرده است، هیچ اسناد متصلی به آنها ندارد؛ از این رو به سادگی با مقایسه اسناد ارائه شده توسط ابوالفرج در کتاب مَقَاتِل با اسناد مطالبی که تاریخ طبری از نوفلی نقل کرده است، یافتن این مطلب که آیا ابوالفرج در کتاب مَقَاتِل از تاریخ طبری بدون اعتراف به آن استفاده کرده، ممکن نیست؛ چرا که در کتاب تاریخ طبری هیچ گونه اسنادی [به نوفلی] وجود ندارد؛ گذشته از این اندک ارجاعات صریح ابوالفرج در مَقَاتِل به طبری، شواهد متنی ناکافی را برای مقایسه اجمالی میان نقل قول های ابوالفرج در کتاب مَقَاتِل با همان عبارات در خود تاریخ طبری تشکیل می دهد.
۲۸. برای نمونه، ر. ک به:

Biancamaria Scarica Amoretti, Von der staatenlosen Gesellschaft zum islamischen Staat: Die ersten drei Jahrhun-

- توجه داده اند که «این مطلب حائز توجه است که آموزشی که طبری از ابن حُمید دریافت کرد، آثار تاریخی ابن اسحاق را تعمیم بخشید...»، و آنکه این مطالعات و بررسی های اثر ابن اسحاق زمینه را برای تاریخ طبری فراهم آورده است؛ از این رو شگفت آور نیست که ابن حُمید یکی از منابع پرتکرار طبری است. ر. ک به: طبری؛ تاریخ؛ ج ۱، ص ۱۸۱۷.
۱۴. محمد بن قُلَیج به سبب نقل کتاب المغازی ابن عقبه شهرت یافته است. ر. ک به:
- GAS - see Fuat Sezgin Geschichte des Arabischen Schrifttums, vol. i: Qur'anwissenschaft, Hadit, Geschichte, Figh, Dogmatik, Mystik Bis ca. 430 H (Leiden: Brill, 1967), p. 287.
۱۵. ابومحمد موسی بن عقبه بن ابی عیاش عالمی با علایق تاریخی بود. او در مدینه زندگی کرد و یکی از شاگردان زُهری بود. ر. ک به:
- GAS (1967), i, pp. 286-287.
۱۶. ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب زُهری یکی از عالما پرکار سنت نبوی و یکی از مهم ترین مورخان اولیه مسلمان است. او مؤلف چندین کتاب است. ر. ک به:
- GAS (1967), i, pp. 280-283.
۱۷. وی سومین فرزند ابوطالب و نخستین فرد از خاندان طالبین است که در [دوران] حکومت مسلمانان کشته شد (أول قتیل فی الإسلام). ر. ک به: ابوالفرج، مقاتل، ص ۶.
۱۸. اصطلاح «دخل بعضها (یعنی بعض الأحادیث) فی بعض» به طور مرتب توسط ابوالفرج برای نشان دادن - و توجیه کردن - ترکیب اخبار رخدادها توسط خود، استفاده شده است.
۱۹. ر. ک به:
- Quellenuntersuchungen (1991) and the article (2002), ... nor have I learned it from any book of theirs', pp. 139-153.
۲۰. احمد بن عیسی بن ابی موسی عجلی کوفی عطار در نیمه نخست سده چهارم قمری در قید حیات بوده است. چنانچه ابوالفرج خود گفته است، او نزد عجلی در کوفه به تحصیل پرداخته است. ر. ک به:
- QU (1991) pp. 123-124 and Fleischhammer (2004), Quellen, p. 35 (no. 32). Furthermore, see GAS (1967) i, p. 309; and Ursula Sezgin, Abu Mihnaf: Ein Beitrag zur Historiographie der umayyadischen Zeit (Leiden: Brill, 1971) pp. 60-61.

۳۲. طبری گهگاه او را «علی بن محمد هاشمی» می خواند (او در این موارد نیز از پدر خود محمد بن سلیمان گزارش کرده است). ر. ک به: طبری؛ تاریخ؛ ج ۳، ص ۴۱۵؛ (History, xxix, pp. 118).

تنها در تاریخ طبری (ج ۳، ص ۵۶۳ و 32) (History, xxx, pp. 32-33) پس از نقل قول های مورد بحث در تحقیق حاضر، طبری آورده است: «و ذکر علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب قال حدثني يوسف البرم مولى آل الحسين ...». همچنین ر. ک به:

History, xxx, pp. 32-33.

[گفتنی است مؤلف مقاله، در عبارت توصیفی درباره یوسف البرم، به اشتباه او را از موالیان «آل الحسین» خوانده است، حال آنکه عبارت صحیح چنین است: «قال حدثني يوسف البرم مولى آل الحسن». (م)]

۳۳. برای عیسی [بن سلیمان نوفلی]، ر. ک به: مقاتل، ص ۱۵۵. برای تمیز میان معنای «اخبار» و «آثار» خالدی می گوید: «اصل و اساس تاریخ نگاری مبتنی بر «اخبار» بود، حال آنکه اساس حدیث [یعنی روایات پیامبر] بر «آثار» بنا شده بود. «اخبار» وقایع محض و ساده تاریخی است. از سوی دیگر «آثار»، نشانه ها و الگوهای سیره اخلاقی محمد و نیاکان پرهیزکار اوست. تعیین اعتبار «آثار» نسبت به «اخبار» از ضرورت دینی بیشتری برخوردار است؛ از این رو، «آثار» نیازمند تهذیب بوده و پیش از آنکه توسط مسلمانان مورد استفاده قرار گیرد، یکنواخت گشت؛ اما «اخبار» در مواردی که هریک از نقل های یک واقعه محتمل (جایز) است می تواند در شکل متعارض خود باقی بمانند. در این معنا، اختلاف اخبار تاریخی تا حدودی مشابه اختلاف قرائات بود؛ مسلمان می تواند از میان موارد ارائه شده [یکی را] انتخاب نماید. ر. ک به:

Khalidi (2007-2008) A World Historian, pp. 41-52.

۳۴. گفته شده است مهدی خلیفه عباسی، تنها خلیفه ای بوده است که به هنگام دیدار از شهر بصره از میان «سِکَة قریش» عبور نمود [«سِکَة» در زبان عربی به معنای کوچه فرآخی است که در اطراف آن درختان نخل صف کشیده اند. ر. ک به: ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۴۴۱ (م)]. حاکمان، هنگامی که به شهر بصره می رسیدند، هیچ گاه از این محله عبور نمی کردند. پذیرفته شده بود که انجام چنین کاری شوم و بدفال بوده است؛ به گونه ای که بیشتر حاکمان پس از گذر از این محله مناصب خود را بعد از گذشت اندک زمانی از دست می دادند. ر. ک به: طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۵۴۳؛ History, xxix, p. 263.

۳۵. برای «مظالم» ر. ک به:

al-Tabari, History, xxix, p. 119 (no. 377); Otto Spies,

derde der Hagra', in Annemarie Schimmel (ed.) Der Islam III (Stuttgart: Kohlhammer, 1990), pp. 103-122; and Tilman Nagel, Das Kalifat der Abbasiden', in Ulrich Haarmann (ed.) Geschichte der arabischen Welt (München: Beck, 1987), pp. 100-165.

۲۹. تنوخی (۱۹۷۸ م)؛ الفرغ بعد الشدة؛ ج ۲، ص ۱۷۵ و ج ۴، ص ۱۱۶. نیز ر. ک به: همان، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳.

۳۰. ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی؛ کتاب الأغانی؛ ج ۲۴، ج ۱۴، قاهره: دار الکتب المصریة والهیئة المصریة العامة لتالیف والنشر، ۱۳۴۵-۱۳۹۴ ق/۱۹۲۷-۱۹۷۴ م، ص ۱۷۰؛

Fleischhammer (2004), Quellen, p. 82.

برای نسب نامه طایفه نوفل، ر. ک به: ابو محمد علی بن أحمد بن سعد بن حزم اندلسی؛ جمهرة أنساب العرب؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قاهره: ارا المعاریف، ۱۹۶۲، ص ۱۴ (اولاد عبدمناف بن قصی).

esp. Pellat, Charles, Al-Nawfali, EI2 - Encyclopaedia of Islam, 2nd ed, 13 vols. H.A.R Gibb et al. (eds) (Leiden: Brill, 2009), pp. 1045-1046; Watt, Nawfel, EI 2, vii, p. 1045; and id. (1971), Hashim ibn Abd Manaf, EI 2, iii, p. 260. Furthermore, see Rosenthal, Franz, A History of Muslim Historiography (Leiden: Brill 1952), p. 427; GAS (1967), i, p. 312; Fleischhammer (2004), Quellen, p. 32, 38; and QU (1991), pp. 151-152.

(تاریخ وفات نوفلی در اینجا نیازمند اصلاح است).

یک جستجوی آنلاین در پایگاه داده های الوراق، نتیجه مسلم سابق را مبنی بر اینکه تا به امروز هیچ اطلاعاتی از زندگی و مطالعات نوفلی در منابع دوره های میانه موجود نزد ما باقی نمانده است، تأیید می کند.

۳۱. هنگامی که رهبر طایفه هاشم، ابوطالب، از متوقف ساختن تبلیغ پیامبر یا برداشتن حمایت طایفه از او سر باز زد، طایفه نوفل به بیشتر طوایف قریش در تحریم اقتصادی طایفه هاشم پیوست. رئیس طایفه نوفل، مطعم بن عدی، در زمره اندک افرادی بود که به پایان تحریم اقتصادی طایفه هاشم کمک کرد؛ همچنین گفته شده است که او پس از وفات ابوطالب و جانشینی ابولهب که از ادامه حمایت از پیامبر در برابر سایر طوایف قریش سر باز زد، حمایت طایفه ای را به محمد اعطا کرد. ر. ک به:

W. Montgomery Watt, Nawfel, Banu, EI 2, vii, p. 1045-1046.

نام و عنوان کتاب را نمایان می‌سازد. همچنین ر. ک به: GAS (1967), i, p. 312.

۳۸. برای کتاب الأغانی ر. ک به:

Fleischhammer (2004), Quellen, p. 82 (no. 25) and pp. 32, 37-38.

۳۹. ابو عبیدالله محمد بن عمران مرزوبانی؛ المَوْشُخُ فی مآخذ العلماء علی الشعراء؛ قاهره: المطبعة السلفية، ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۴-۱۸۲۵ م، صص ۲۱۴، ۲۴۷ و ۲۵۲.

۴۰. منتخبی از کتاب المصائب ابو العباس احمد بن ابراهیم حسنی طالبی به انضمام کتاب دیگری به نام کتاب أخبار فخر و أخبار یحیی بن عبدالله [و أخبار أخیه ادریس بن عبدالله] نگاشته احمد بن سهل رازی (متوفای ربع اول سده چهارم هجری) چاپ شده است.

The Battle of Fakhkh, its Aflermath, and the Spread of the Zeydite Movement in Yemen, North Africa and North-west Iran, by ahmad ibn Sahl al-Razi, Maher Jarrar (ed.) Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 1995.

برای تحقیقی تحلیلی از منابع کتاب رازی: ر. ک به:

M. Jarrar (1993), Some Light on an Early Zaydite Manuscript, Asiatische Studien, 47, pp. 279-297.

برای عبارت‌های نقل شده از ابو الحسن نوفلی موجود در کتاب المصائب، ر. ک به: رازی (۱۹۹۵ م)؛ اخبار فخر؛ صص ۲۸۷ (نوفلی در اینجا از محمد بن عباد بشری روایت می‌کند)، ۲۸۹ (از پدر خود نقل می‌کند)، ۲۹۰، ۲۹۶، ۲۹۸ (از پدر خود و یک استاد شیعی روایت می‌کند)، ۳۰۰ (از یعقوب بن اسرائیل، مولی منصور و طلحی نقل می‌کند) ۳۰۶ (از پدر خود روایت می‌کند)، ۳۰۷ (از احمد بن سلیمان نقل می‌کند)، ۳۱۳ (از زید بن موسی روایت می‌کند)، ۳۱۶ (از پدر خود و دیگران نقل می‌کند).

این نقل قول‌ها بخشی از گزارش ابو العباس حسنی درباره مهاجرت [ابو عبدالله] حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن علی بن ابی طالب فخری از مدینه و مرگ او نزدیک شهر مکه در سال ۱۶۹ ق/ ۷۸۶ م در نبرد فخر علیه الهادی خلیفه عباسی است. برای نسب‌نامه عبدالله بن حسین بن علی فخری، ر. ک به: ابوالفرج، مقاتل؛ صص ۴۳۱-۴۳۲.

۴۱. همچنین ر. ک به: پاورقی‌های ۹۵-۹۱.

42. GAS (1997), i, p. 312.

ابن کلبی، مورخ و عالمی با استعداد چندان بود. چنان‌که عطاءالله

Klassisches Islamisches Recht', in B. Spuler (ed.) Handbuch der Orientalistik (Leiden: Brill, 1964), p. 236; and J.S Nielsen, Mazalim', in EI 2 vi, pp. 933-935.

۳۶. فان اس نیز این مطلب را درباره خود نوفلی بیان کرده است و علی بن محمد نوفلی را «منشی دربار با تمایلات شیعی» قلمداد کرده است. ر. ک به:

Josef van Ess, Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra: Eine Geschichte des religiösen Denkens im Fruben Islam, 6 vols. (Berlin: de Gruyter, 1991-1997), ii, p. 474.

به هر حال ظاهر آسخن فان اس مبنی بر آنکه علی بن محمد بن سلیمان مورخ، نوّه عبدالله بن حارث بن نوفل بوده است (ر. ک به: Theologie, ii, p. 159 (1992) and iv (1997), ii, p. 750) اشاره به فرد دیگری با نام مشابه، اما از تباری متفاوت باشد. ر. ک به: طبری؛ تاریخ؛ ج ۳، صص ۵۶۳؛ History, xxx, p. 32 (و پاورقی ۲۹ در مقاله حاضر).

۳۷. قابل توجه آنکه، مسعودی نام علی بن محمد بن سلیمان نوفلی را در فهرست بلند مورخان و مؤلفان بسیار مشهور مسلمانان متقدم آورده است. این فهرست با نام وهب بن منبیه، ابو مخنف، و اقدی و کلبی آغاز شده است و با هیشم بن عدی، جاحظ و عمر بن شیبّه ادامه می‌یابد، نام نوفلی مورد نظر ما بلافاصله ذکر می‌شود، سپس نام زبیر بن بکار، ریاشی و دیگر عالمان بسیار مشهور مسلمان دوره‌های میانه آمده است. ر. ک به:

Ali ibn al-Husayn a;-Masudi, Muruj al-dhahab: Les Prairies d'or. Texte et traduction par C. Barbier de Mynard et Pavet de Courteille (Paris: Impr. Impériale, 1861-1877), pp. 10-11.

همچنین ر. ک به: مروج الذهب؛ ج ۵، صص ۴، ۴۱، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۷-۱۸۸ و ج ۶، صص ۳۶. به جز ج ۵، ص ۴ (آنجا که آمده است «در کتاب الاخبار ابو الحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی یافتم؛ و جدت فی کتاب الاخبار لأبی الحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی» در همه موارد دیگر، مسعودی از عبارتی همچون «کتاب علی بن محمد بن سلیمان نوفلی» یا «حدیثه نوفلی فی کتابه فی الاخبار» و مشابه آنها استفاده کرده است که به سادگی نشان از آن دارد که نوفلی به سبب تألیف کتابی درباره (یا شامل) اخبار تاریخی شهرت داشتند؛ به دیگر سخن، به هیچ روی روشن نیست که این ارجاعات، در واقع،

است. در نهایت، از علی بن محمد نوفلی و پدرش اخباری تاریخی در کتاب بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (۲ ج، تحقیق: محمدحسین معلم، بیروت: دار جواد الاثمة، ۲۰۰۷ م)، جلد اول، صفحه‌های ۱۰۴ و ۴۱۳ نقل شده است. در تحقیق بعدی دربارهٔ نوفلی، برای احیاء و بازسازی تمام اثر مکتوب نوفلی، نیز لازم است دائرةالمعارف علوم دینی چند جلدی بحار الانوار عالم اثرگذار شیعی امامی محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) و دیگر مجموعه‌های شیعی از دوره‌های متأخر که در آنها می‌توان نقل قول‌هایی از نوفلی یافت، بررسی شوند.

۴۸. طوسی؛ امالی؛ (۱۴۱۴/ق ۱۹۹۳ م)، صص ۴۶۳ و ۵۷۴.

49. Fleischhammer (2004), Quellen, p. 82.

برای پرسش‌هایی همچون اینکه آیا ارجاعات پراکنده به کتاب الأخبار نوفلی حقیقتاً حاکی از نام و عنوان کتاب است یا نه، ر. ک به: پاورقی شماره ۳۴.

50. Fleischhammer (2004), Quellen, pp. 37-38 (no. 42); Qu (1991), pp. 133-135, 151.

51. Fleischhammer (2004), Quellen, pp. 32-33 (no. 22); Qu (1991), p. 117.

52. Fleischhammer (2004), Quellen, p. 44 (no. 67); QU (1991), p. 163.

[گفتنی است خطیب بغدادی نام وی را «أبو أحمد حبیب بن نصر بن زیاد المهلبی» آورده است. تاریخ بغداد، چاپ عبدالقادر عطا، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۲۴۷. (م)]

53. Fleischhammer (2004), Quellen, pp. 52-53 (no. 99), Qu (1991) pp. 229-230.

۵۴. ابوالفرج؛ مقاتل؛ صص ۸۵، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۳۳۸، ۴۱۹، ۴۰۶، ۴۴۲، ۴۸۲، ۴۸۹، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۴۱، ۶۲۰.

55. QU (1991), pp. 151-152.

[باید به فهرست فوق، نام علی بن محمد بن حمزة را نیز افزود که خبری را از نوفلی به سند خود از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ام‌البنین (علیها السلام) نقل می‌کند. ر. ک به: مقاتل، چاپ احمد صقر، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م، ص ۹۰. (م)].

۵۶. در کتاب مقاتل نزدیک به پنجاه مرتبه از ابن عمار یاد شده است. قابل توجه آنکه، گفته شده است ابن عمار نیز اثری با نام کتاب مقاتل الطالبيين تألیف کرده است که امروزه مفقود است. در برخی منابع دوره‌های میانه، از این کتاب به صورت «مبینه» یا «نسخه صحیح» (یا

گفته است اثر عمده او تا حد بسیاری در آثار شاگردان مستقیم و غیرمستقیم او: محمدبن حبیب، ابن ذرید، طبری، ابوالفرج اصفهانی و بسیاری دیگر که مقدار زیادی از این کلی بدون نگرانی بسیار از صحت و غالباً با ابهام بسیار ارجاعات به اثر استاد خویش اقتباس کرده بودند، درج شده است. نک: W. Atallah, Al-Kalbi, EI 2, iv, p. 494.

43. Prozorov, Stanislav Mikhailovich, Arabskaya Istoricheskaya Literatura v Irake, Irane i Srednej Azii v VII-seredine X veka: hiitskaya istoriografia [Arabic Historical Writing in Iraq, Iran and Centra Asia in the 7th to the mid-loth centuries: Shi'ite Historiography] (Moscow: Nauka, 1980), p. 181; Donner, Narrativesm . p. 306.

همچنین ر. ک به: پاورقی شماره ۹۷ در همین مقاله.

۴۴. ابوالفرج؛ مقاتل؛ ص ۵۱۸.

۴۵. [عبارت مورد نظر چنین است: «حَدَّثْتُ أَنَّ الْمُعْتَمِمْ أَمْرَ أَنْ يَبْنِي حَيْسَ فِي بَسْتَانَ مُوسَى ...» تنوخی؛ الفرج؛ ج ۱، ص ۱۳۸. (م)]

46. Robert Gleave, Between Hadith and Figh: The "Canonical" Imam Collections of Akhbar, Islamic Law and Society, 8(3) (2001), pp. 350-382.

۴۷. تنوخی؛ الفرج؛ ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶. برای شرح نوفلی دربارهٔ تیمم، نقل شده در مجموعه حدیثی فقهی شیعی محمدبن یعقوب کلینی (م ۳۲۹/۳۲۸ ق)، ر. ک به:

Gleave, 'Between Harith and Figh, p. 358.

این نکته نیز قابل توجه است که پدر علی نوفلی، محمدبن سلیمان، در کتاب اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکثبی [منتخب و مختصر] توسط ابوجعفر محمدبن حسن بن علی طوسی، تحقیق حسن مصطفوی (مشهد: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۸ ش/۱۹۶۹ م) ص ۲۵۸-۲۶۳ یاد شده است. به طور مشابه، به نام محمد بن سلیمان در کتاب رجالی ابوعلی محمدبن اسماعیل حائری مازندرانی (م ۱۲۱۶ ق)، منتهی المقال فی أحوال الرجال، (۷ ج، بیروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م)، ج ۶، ص ۶۴ اشاره شده است. مدخلی کوتاه برای علی بن محمد نوفلی در کتاب جامع رجالی امامی محمدبن علی اردبیلی (م حدود ۱۱۰ ق)، جامع الرواة، (۲ ج قم: منشورات مکتبه آية الله العظمى مرعشى نجفی، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م)]، ج ۱، ص ۵۹۸ یافت می‌شود. این مدخل شامل اطلاعات شرح حالی دربارهٔ نوفلی نمی‌شود؛ به هر حال، این مدخل اسناد و مراجع در کتب روایی چهارگانه امامی که نام نوفلی به عنوان راوی آمده را فهرست کرده

عالمی قدیمی تر تهیه شده است و گاه با نام خود او انتشار می‌یابد. این عمل در عرف علمی مسلمانان متقدم امر غریبی نبوده است.

63. Qu (1991), pp. 220-225.

64. QU (1991), p. 118.

65. QU (1991), pp. 190-191.

۶۶. علی بن ابراهیم علوی غالباً به منابع خود از طبقه نوفلی با عبارت «کتب لی فلان» اشاره می‌کند. ر. ک به: QU (1991), pp. 141-144.

67. QU (1991), pp. 212-214.

68. QU (1991), pp. 147-148

[در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: نخست آنکه، افزون بر موارد فوق، عالمی عامی مذهب به نام علی بن محمد مدائنی (۱۳۵-۲۲۵ق)

صاحب کتاب *من قُتل من الطالبیین فراوان* از آن بهره برده است.

شیخ طوسی نیز کتابی با عنوان *کتاب مقتل الحسین بن علی* علیه السلام برای او نام می‌برد (ر. ک به: الفهرست، چاپ جواد قیومی، ص ۱۵۹، رقم ۴۰۵). باتوجه به برخی از کاربردهای وی (برای نمونه،

صص ۶۳، ۷۶، ۱۵۵ و ...) به نظر نسخه‌ای از این کتاب در دسترس

ابوالفرج اصفهانی بوده است. برای نقل قول‌های ابوالفرج از مدائنی ر. ک به: مقال، چاپ کاظم مظفر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م، صص ۵۱،

۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۲، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۶۰، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۳۳، ۳۵۹ و ۴۱۲. نکته دیگر

آنکه نوفلی به دلیلی که روشن نیست، از برخی آثار نگاشته در عصر خود در کتاب *مقاتل الطالبیین* استفاده نکرده است. کتاب *أخبار من قتل*

من آل أبي طالب اثر ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق) صاحب کتاب *الغارات*، از این جمله است (ر. ک به: الفهرست، نجاشی، چاپ

شبییری، ص ۱۸) که ابوالفرج اصفهانی از آن در کتاب *مقاتل الطالبیین* خود استفاده نکرده است. (م)

۶۹. [مراد حضرت ام البنین (علیها السلام) همسر امام علی (علیه السلام) است. (م)]

۷۰. [هر چند مؤلف نام وی را یزید بن مروان آورده، اما چنانچه در متن تصحیح شده، یزید بن معاویه صحیح است. (م)]

۷۱. [در خود کتاب *مقاتل*، این رقم نزدیک به ۲۰ هزار درم آمده است. (م)]

۷۲. برای مثال ر. ک به: *مقاتل*، ص ۶۲۰، همچنین ر. ک به: the section Problems in Transmission' in Donner's Narra-

پیش نویسی نهایی) مجموعه اخبار تاریخی درباره علویان (کتاب

[المبیطة] فی أخبار آل أبي طالب) یاد شده است؛ برای مثال ر. ک به: تنوخی؛ الفرج؛ ج ۲، ص ۱۷۵ که صراحتاً گفته است کتاب

المبیطة ابن عمار در مجلس برگزار شده در شهر بصره در ماه محرم سال ۳۴۵ق مورد استفاده قرار گرفت. به هر حال ابوالفرج در کتاب

مقاتل، صراحتاً به نام اثر مکتوب ابن عمار اشاره ای نکرده است. او همچنین به دسترسی خود به نسخه نهایی و منتشر شده استاد و همکار

اندکی جوان تر خویش نیز اشاره ای نکرده است. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که ابوالفرج به خطابه‌های ابن عمار ثقفی توجه داشته و کتاب

مقاتل را پیش از آنکه ابن عمار اثر خود را در همان موضوع تکمیل و منتشر نماید، نگاشته است. ر. ک به:

QU (1991), pp. 133-135; and Prozorov (1989), *Arabs-kaya*, pp. 34, 180.

۵۷. [عبارت ابوالفرج چنین است: «وأخرج الی کتاب عمّة محمد بن علی بن حمزة فکتبته عنه». مقال، چاپ احمد صقر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م،

صص ۳۲. (م)]

۵۸. ابو عبدالله محمد بن علی بن حمزة علوی. ر. ک به:

QU (1991), pp. 190-191.

[البته نام محمد بن علی بن حمزة علوی در کتاب *مقاتل*، چاپ احمد صقر، ۱۴۰۷ق، بیش از یک بار در صفحات ۸۲، ۱۵۴، ۱۷۳-۱۷۴،

۱۷۴، ۴۴۰-۴۴۱، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۹۶ و ۵۴۷ ذکر شده است که در هیچ کدام از موارد فوق، محمد بن علی علوی از نوفلی روایت نکرده

است. (م)]

۵۹. برای این ضوابط تخصصی مورد استفاده در نقد منابع، به مقاله من با عنوان و آدرس زیر مراجعه شود:

Gunther, Sebastian, 'Assessing the Sources of Classical Arabic Commpilations: The Issue of Categories and Methodologies', *British Journal of Middle Eastern Studies*, May 2005, 32: 1, 75-98.

۶۰. این شواهد نشان می‌دهند ممکن است ابوالفرج این نقل قول‌های ذکر شده را از آثار استاد خود رونویسی کرده باشد؛ چنان که همین

شواهد ممکن است بر این مطلب اشاره نمایند که ابوالفرج خود آنها را در زمان تحصیل فراهم آورده است.

۶۱. برای نمونه ر. ک به: ابوالفرج؛ *مقاتل*؛ صص ۴۲۳ و ۴۸۹.

۶۲. اصطلاح «نسخه اصطلاح شده» به معنای متن مکتوبی است که توسط یک عالم به عنوان نتیجه اصلاحات کم و بیش انتقادی بر روی کتاب

- احمد صقر، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۲۴. (م)
۸۳. عباراتی از نوفلی که درباره طالبیین در ضمن جریان قیام ابوالسرایا گزارش می‌دهند نیز توسط تنوخی نقل شده است. ر. ک به: تنوخی؛ الفرج؛ ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۵.
۸۴. جرّار؛ أخبار فنج؛ ص ۳۳-۳۴.
85. Wilferd Madelung, *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate* (Cambridge: Cambridge University Press, 1997), Shi'a, EI 2, ix, p. 420.
۸۶. [گفتنی است آقای جعفریان شمار گزارش های نوفلی در تاریخ طبری را پانزده روایت دانسته است. رسول جعفریان؛ کتاب الأخبار؛ نشر حیب، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۷. (م)]
87. Al-Tabari, *History*, i, pp. 50-51 (Introduction).
۸۸. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۵؛ History, xxix, p. 119. این داستان در تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۳۴؛ History, xxix, p. 253 با گزارشی کوتاه راجع به ریاست مهدی بر مظالم ادامه یافته است.
۸۹. اصطلاح عربی «غلو» در اینجا، برای اشاره به دیدگاه های دینی استفاده شده است که نه تنها برای اهل سنت، بلکه برای شیعیان امامی نیز انزجارآمیز بوده است؛ برای مثال شامل باور به تجسد و حلول روح و همچنین اعمالی همچون تقسیم اموال و همسران شخصی می شود. ر. ک به:
- Amoretti, 'Von der staatenlosen Gesellschaft'. p. 110 with futher references; Heinz Halm, *Die Islamische Gnosis, Die Extreme schia und die Alawiten* (Munchen: Artemis, 1982), pp. 23-26; and Wadad al-Qadi, 'The Development of the term Ghulatin Muslim literature with special referrence to the Kaysaniyya', in Etan K ohlberg (ed.), *Shi'ism* (Burlington: Ashgate, 2003), pp. 169-193.
۹۰. طبری؛ تاریخ؛ ج ۳، ص ۵۱۶؛ History, xxix, p. 233.
۹۱. همان، ص ۵۰۸؛ History, xxix, p. 226.
۹۲. جرّار، أخبار فنج، ص ۳۳-۳۴.
۹۳. طبری؛ همان، ص ۵۰۷؛ History, xxix, p. 224.
۹۴. اسحاق بن فضل عموزاده مهدی بود. ر. ک به: طبری؛ همان، ص ۵۰۹؛ History, xxix, pp. 227 and 225 (no. 729).
۹۵. طبری؛ همان، ص ۵۰۷؛ History, xxix, p. 225.
۹۶. همان، صص ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۳؛ History, xxix, pp. 250, 253, 254, 255, 256, 261, 262 and 263
- tives, pp. 263-266.
73. EI 2, vii, p. 305.
۷۴. حسین بن علی قیام علویان را در مدینه رهبری می کرد که در نبرد فنج در سال ۱۶۹ ق به شهادت رسید. ر. ک به:
- L. Veccia Vaglieri (1979), 'Fakhkh', EI 2, ii, pp. 744-745; and id. (1971), 'Al-Husayn ibn Ali, sahib Fakhkh' EI 2, iii, pp. 615-617.
۷۵. این مدعای علویان که حق خلافت و جانشینی تنها از آن ایشان است، تهدیدی همیشگی برای سلسله عباسیان بود. در این باره ر. ک به:
- the insightful article by Ira M. Lapidus (1975), 'The Separation of State and Religion in the Early Development of Islamic Society', *International Journal of Middle East Studies* 6, pp. 363-385, eps. p.368.
76. EI 2, iii, p. 616.
۷۷. وچیا والیری به این مسئله که ابوالفرج از برخی جزئیات اخبار مربوط به وقایع شهر مدینه پیش از واقعه فنج را که نمی تواند پرتو مناسبی برای شرکت کنندگان از خاندان طالبیین در این واقعه داشته باشد، نادیده گرفته، توجه ویژه ای کرده است؛ برای مثال ابوالفرج به پایداری مؤثر و اثر ناپذیر آنها در مکه یا برخی اقدامات دیگر آنها که دیگر مسلمانان را پس از اطلاع از ایشان تکان می داد، اشاره ای ندارد؛ هر چند این اخبار در تصویرگری طبری از این وقایع وجود دارد. ر. ک به:
- EI 2, iii, p. 616.
78. D. Sourdel 'al-Hadiila I-Hakk', EI 2, iii, p. 222.
79. Gunther, Sebastian, 'Abu I-Faraj al-Isfahani', EI 3, iii (2007), pp. 51-55.
۸۰. علی [بن احمد] بن ابی قره عجلی از عالمان اوایل سده چهارم هجری (دهم میلادی) و از منابع خبری ابوالفرج بود. ظاهراً نوشته ای که ابوالفرج از عجلی دریافت نمود، رونوشتی (یا منتخبی) از نسخه اصلاح شده ای بود که یحیی بن عبدالرحمن از اثر عالم برجسته، یعنی نصرین مزاحم فراهم آورده بود. ر. ک به:
- QU (1991), pp. 138-139
۸۱. نویسنده و مؤلف اخبار میانه سده سوم هجری (و احتمالاً شیعی). نیز ر. ک به: ابوالفرج؛ مقاتل؛ ص ۵۵۶.
۸۲. [روایت ابوالفرج اصفهانی در این باره چنین است: «و اکثر حکایات فی ذلک بل سائرها عن ابيه موقوفا علیه لا يتجاوزوه، ... فیسطره فی کتابه عن غیر علم، طلباً منه لما شأن القوم، وقدح فیهم». مقاتل، چاپ

al-Aziz al-Bakri], Description de l'Afrique Septentrionale, Translated by Mac Guckin de Slane (Paris: Librairie d'Amerique et d'Orient, Adrien-Maisonneuve, 1965), pp. 232, 237, 238, 238, 244, 255.

(وذكر ابو الحسن علي بن محمد بن سليمان النوفلي - عن أبيه - عن غيره في خروج p.118 [و در متن عربی:] قال النوفلي وقال علي p.122 (وذكر أحمد بن الحارث بن عبيد اليميني نحو روايات النوفلي) و p. 237 (إدريس إلى أرض المغرب (قال النوفلي) p.131، (قال النوفلي) p.125، (النوفلي - أخبرني عيسى بن جَنون).

کری کتاب خود درباره مغرب را در حدود ۴۶۰ ق نگاشت.

cf. Wilferd Madelung (1976), Some Notes on Non-Isma'ili Shiism in the Maghreb, in *Studia Islamica*, 44, pp. 87-97, esp. pp. 88-89.

بیش از این درباره زندگی و اثر بکری دانسته نیست. ر. ک به:

El 2, i, p.155.

۱۰۵. ابن اَبَّار مؤرخ و ادیب مشهور اندلسی بود. ر. ک به:

GAL (1943), i, p. 416; Suppl. (1937), i, p. 580;

وزرکلی (۱۹۸۹)؛ الأعلام؛ ج ۶، ص ۲۳۳. نیز: ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن ابی بکر القُضاعی [البلسنی المعروف بان الابار]؛ الحلة السیرا؛ تحقیق حسین مونس؛ ج ۱، قاهره: الشركة العربية للطباعة والنشر، ۱۹۶۳، ص ۵۳-۵۴ (قال ابو الحسن علی بن محمد النوفلي).

۱۰۶. ابن عذاری مراکشی مؤرخ اندلسی و اصالتاً مراکشی بود. ر. ک به:

Zirikli (1989), al-A'lam, vii, p. 95.

اثر او منبعی خوب برای تاریخ شمال آفریقا و اسپانیای تحت سلطه مسلمانان است. ر. ک به: محمد بن ادری المرکشی؛ البیان المغرب فی [اختصار] أخبار [ملوک] الأندلس والمغرب؛ تحقیق جدید توسط E. Le vi-Provenc و G.S. Colin، ج ۱، لیسدن: بریل، ۱۹۸۴-۱۹۵۱، ص ۸۳ (وکان سبب وصول ادریس إلى المغرب علی ما ذكره الرقيق والنوفلي فی المجموع المقترق وغيرهما من المؤرخين).

107. Evariste Levi-Provenc, al, *Islam d'Occident. Etudes d'Histoire Me'die'vale* (Paris: G.P. Maisonneuve, 1948), 15.

108. Al-Tabari, History, i, pp. 6 and 52 (introduction).

۱۰۹. همان.

۱۱۰. گفته شده است حنّاد بن سَری، یکی از استادان مهم طبری از کوفه که اخبار بسیاری برای تفسیر او فراهم آورده، در سال ۲۴۳ ق/ ۹۷۵ م در نود

۹۷. [گفتنی است طبری در یک مورد روایتی درباره عبد الله بن معاویه به واسطه عمر (احتمالاً عمر بن شبة) از نوفلی آورده است: «قال عمر حدثني علي بن محمد عن سليمان بن عبد الله النوفلي قال حدثني أبي ...». تاریخ طبری، ج ۵، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۰۳ (م)].

۹۸. مؤلف چندین کتاب اخبار. ر. ک به: GAS (1997), i, p. 345; QU (1991), pp. 220-225.

در تاریخ طبری، به نام کتاب به صورت «کتاب أخبار اهل البصرة» عمر بن شبة به طور خاص کمتر اشاره شده است. ر. ک به:

al-Tabari, History, i, p. 53 (introduction).

۹۹. مؤلف چندین کتاب تاریخی. ر. ک به: GAS (1967), i, pp. 268-279.

۱۰۰. مؤلف اثر مشهور «کتاب نَسَب قریش». ر. ک به: GAS (1967), i, p. 317.

۱۰۱. مورّخی از شهر مدینه که بیشتر زمان فعالیت خود را در بغداد گذراند. او به

عنوان یکی از بهترین عالمان تاریخ باستانی عرب و گردآورنده مقدار زیادی

از اطلاعات شهرت دارد. برخی نیز این اطلاعات تاریخی را به ترتیب

تاریخی منظم کرده اند. ر. ک به: GAS (1997), i, pp. 294-297.

۱۰۲. مؤلف کتابی تاریخی که وقایع آن به ترتیب رخداد، مرتب شده است.

ر. ک به:

Ibn al-Nadim, *Kitab al-Fihrist*, annotated and edited by Gustav Flügel, 2 vols (Leipzig: Vogel, 1871), p. 100.

که همچون سایر آثار وی، نقل قول هایی از آن در آثار مکتوب پسین باقی مانده است. ر. ک به:

GAS (1967), i, p. 272; and Stefan Leder, *Das Korpus al-*

Haitam ibn Adi (st, 207/822): Herkunft, Überlieferung,

Gestalt Fruber Texte der abbar Literatur (Frankfurt a.M.:

Klostermann, 1991), eps. pp. 3, 157, and chapters 6.2.1.

and 6.6. See also my review (1993) of Leder's exhaustive

Study in: *Bibliotheca Orientalis*, L 1/2, pp. 262-265.

۱۰۳. اسحاق بن ابراهیم موصلی از جمله منابع مهم اخبار برای تألیف کتاب

الأغانی بود. ر. ک به:

GAS (1997), i, p. 371; and Fleischhammer (2004), *Qul-*

len, pp. 89-91 (no. 43).

۱۰۴. برای نقل قول های بکری از نوفلی، ر. ک به:

al-Bakri, Description - Abu Ubayd ibn Abd al-Aziz al-

Bakri, [Kitab al-Maghrib: Fi Dhikr bilad Ifriqya wa-l-

Maghrib, wa-huwa juz' min ajza' al-Kitab al-ma'ru f bi-l-

Masalik wa-l-mama lik ta'lif ... Abi Ubaydallah ibn Abd

دور ساختن خود از وقایعی که گزارش می دهد، می تواند یکی از دلایلی باشد که چرا اخباری که او از نوفلی نقل می کند، به چیزی که بتوان به عنوان مسئله ای اعتقادی به دست مسیر اصلی مسلمانان سنی یا شیعی قلمداد کرد، بر نمی خورد.

۱۱۶. نوث فرایند طولانی نقل از متون اولیه اسلامی را مشخص می سازد؛ از این رو میزان تغییر ویرایشی، به عنوان مهم ترین ملاک در ارزیابی صحت تاریخی [مطالب] که در آن وجود داشته است، تلقی شده است. ر. ک به:

Albrecht Noth, *The Early Arabic Historical Tradition. A Source-Critical Study*, 2nd edn, in collaboration with Lawrence I. Conrad, translated by Michael Bonner (Princeton: Darwin Press, 1994), pp. 7 and 173 Passim.

۱۱۷. همچنین ر. ک به: Donner (1998), *Narratives*, p. 276. 118. See Robinson (2003), *Islamic Historiography*, Ch. 2, eps. pp. 24-30.

نظر به اهمیت زندگینامه و تذکره نگاری در تحقیقات اولیه اسلامی، رابینسون تصریح می کند «زندگینامه» درباره شاخصه های قابل تقلید و یا دیگر شاخصه های اشخاص است. در مقابل، تذکره نگاری، گردآوری و مرتب سازی آن دسته بخش های اطلاعات زیستنامه ای است که تعلق افراد به یک گروه را مشخص می سازد. زندگینامه ها اشخاص را برجسته می سازد؛ تذکره نگاری، افراد را اجزای [یک گروه] می سازد. ر. ک به: id.66.

از این رو قابل توجه آنکه نوفلی در دوره های میانه به عنوان منبع معتبر اخبار برای چنین تحقیقات باقیمانده مسلمانان مانند تاریخ طبری و تذکره نویسی شهدای ابوالفرج، یعنی مقاتل شناخته می شد.

سالگی درگذشت. ر. ک به: al-Tabarim Histori, i, pp. 16,19-21. ۱۱۱. ترمذی؛ السنن؛ احمد شاکر؛ [حدیث] شماره ۲۳۳۱ (عمر اُمّی من ستین سنة إلى سبعین سنة). نیز: ابن ماجه؛ السنن؛ تحقیق عبدالباقی؛ [حدیث] شماره ۴۲۳۶ (عمر اُمّی مابین الستین إلى السبعین)؛ همچنین ر. ک به:

Ibn Khaldun, *The Muqaddimah: An Introduction to . History*, translated and introduced by Franz Rosenthal (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2005), pp136-137.

۱۱۲. بر پایه زمان وفات او نزد سزگین، دونه کتاب الأخبار علی بن محمد نوفلی را با ارائه سال ۲۰۰ ق به عنوان تاریخ ممکن برای آن، در پایان فهرست تاریخی متون اولیه مربوط به تاریخ اسلامی یاد می کند. ر. ک به:

GAS (1967), i, p. 312; and Donner (1998), *Narratives*, p. 306.

در پرتو مطالبی که در این مقاله گفته شد (به ویژه تکیه نوفلی بر پدر خود برای ارائه گزارش درباره قیام ابوالسرایا در سال ۲۰۰ ق و نقل قول اخبار تاریخی توسط تنوخی از نوفلی درباره متوکل خلیفه عباسی) این زمان نیازمند تصحیح به چند دهه اندکی بعدتر است.

۱۱۳. طبری؛ تاریخ؛ ج ۳، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ History, xxix, p. 122. نیز: ابوالفرج؛ مقاتل؛ ص ۶۲۰.

114. Prozorov, *Arabskaya*, pp. 180-181.

۱۱۵. طبری به سبب تلاش های فراوان در زندگی برای حراست خود از دشمنی ها و بهانه ها (به ویژه از سوی حنابله) شهرت داشت که شیعی بوده است. تلاش های همیشگی او برای بی طرف باقی ماندن و